

سیاست‌های نومحافظه‌کاران و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۲۰ - ۲۰۰۰ میلادی)

■ غلامرضا ندری ■

استادیار علوم سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)، تهران، ایران

■ حسین بکوردی ■

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۴

چکیده

ایالات متحده آمریکا از جمله نظام‌های ریاستی دوحزبی است که چرخش قدرت و اعمال سیاست در آن از رقابت دو حزب اصلی آن متأثر است و دو حزب «دموکرات» و «جمهوری‌خواه» علی‌رغم اینکه در اهداف کلی نظام سیاسی آمریکا به‌مثابه یک سیستم یکپارچه عمل می‌نمایند ولی در اعمال سیاست‌ها و راهبردهایشان مسیره‌های متفاوتی را طی می‌کنند. در سیاست خارجی، دموکرات‌ها به‌صورت سنتی قائل به استفاده از ظرفیت سازمان‌ها، معاهدات، رویه‌های بین‌المللی و مذاکره و «صلح» (چندجانبه‌گرایی) هستند و برخلاف آنها، جمهوری‌خواهان غالباً اعتقادی به معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی ندارند و معتقدند که واقعیت صحنه بین‌الملل را «زور و قدرت» تشکیل می‌دهد و به‌اصطلاح معتقد به «رنالیسم» هستند. «نومحافظه‌کاران» طیفی از جمهوری‌خواهان را تشکیل می‌دهند که علاقه خاصی به ایجاد جنگ و اعمال زور و فشار علیه دشمنان خود را دارند. با توجه به تقابل جمهوری اسلامی ایران با آمریکا در طول بیش از ۴۰ سال گذشته و تجربه «چهره ژانوسی یا دووجهی» سیاست‌های آمریکا، هدف پژوهش پیش رو این است که نوع رابطه بین سیاست‌های نومحافظه‌کاران و افزایش و یا کاهش امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را (در ۲۰ سال اخیر) به‌صورت علمی و قاعده‌مند نشان دهد. روش تحقیق این مقاله، توصیفی-تحلیلی و روش جمع‌آوری داده‌ها، اسنادی، مدارک علمی و مطالعات کتابخانه‌ای است. یافته‌های تحقیق حاضر بیانگر این واقعیت است که علی‌رغم تصور رایج که گفته می‌شود «با تسلط جمهوری‌خواهان و نومحافظه‌کاران بر کاخ سفید و سیاست‌های امنیتی آمریکا، امنیت ملی ایران مورد تهدید واقع می‌شود و رو به ضعف می‌نهد»، در حقیقت، سیاست‌های نومحافظه‌کاران (به‌ویژه در زمینه امنیتی) منجر به افزایش امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران شده و وجود رابطه و نتیجه‌های معکوس را در این خصوص نشان می‌دهد. نتایج این پژوهش برای تصمیم‌گیران سیاست خارجی و مدیران ارشد اطلاعاتی و امنیتی قابل استفاده و بهره‌برداری است.

کلید واژگان: امنیت ملی، جمهوری اسلامی، سیاست، نومحافظه‌کاران.

با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی، «استراتژی دو ستونی»^۱ نیکسون فرو ریخت و ستون اصلی و نظامی آن که ایران بود (ژاندارم منطقه) و به‌مثابه لنگرگاه ایالات متحده آمریکا در منطقه و جای پای محکم آن محسوب می‌شد، از دسترس و نفوذ آمریکا خارج شد. رهبران انقلاب اسلامی از جمله حضرت امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و مردم ایران، نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا را از اول نهضت و انقلاب (۱۳۴۱ش)، بزرگ‌ترین دشمن ایران و بشریت می‌دانند و این به سبب سابقه سیاست‌های این کشور در ایران و جهان است. آمریکا پس از خروج انگلیس از ایران و عملاً پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ش، در ایران همه‌کاره و لگام‌گسیخته بود. پس از انقلاب اسلامی نیز در طی بیش از چهار دهه، آمریکا از انواع و اقسام دشمنی‌ها اعم از سخت، نیمه-سخت و نرم علیه ایران و منافع و امنیت ملی آن، فروگذاری نکرده است.

«در طی چهار دهه گذشته، دولت‌های آمریکا که برخاسته از دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه بوده‌اند، در هدف اصلی خود در مورد ایران (براندازی، شورش، تغییر ساختار، تغییر رفتار و تغییر محاسبات) اختلاف‌نظری نداشته‌اند و تنها تفاوت آنها در راهبردهای آنهاست» (قاسمی، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۳۲).

تحقیقات زیادی در زمینه مدل‌های سیاست خارجی و سیاست‌های امنیتی ایالات متحده آمریکا و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. برای نمونه، سمتی و رهنورد (۱۳۸۸) در مقاله «امنیتی شدن ایران و استراتژی امنیت ملی آمریکا»، نشان دادند که استراتژی‌های امنیت ملی در دوره‌های مختلف چه تأثیری بر روابط کشورها و امنیتی شدن آنها دارد و بر دوره ریاست جمهوری باراک اوباما و نحوه تعامل او با ایران و تأثیر بر امنیت ملی ایران، تأکید داشته‌اند. واعظی (۱۳۸۵) در مقاله «رویکردهای سیاسی-امنیتی آمریکا در خاورمیانه» تفاوت سیاست‌های دو طیف جمهوری‌خواهان (نومحافظه‌کاران) و دموکرات‌ها و نتایج آنها در طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ میلادی را نشان می‌دهد. میرمحمدی (۱۳۸۶) در پژوهش «نومحافظه‌کاران و سیاست‌های اطلاعاتی-امنیتی آمریکا» نشان می‌دهد که چگونه «رویکردهای فکری و ایده‌های فلسفی سیاستمداران» در شکل‌گیری سیاست خارجی و امنیتی آنان دخیل است. جان میرشایمر^۲ و استفان.

¹ Two Pillar Policy

² John Mearsheimer

ام. والت در «نقش گروه فشار اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا» نشان می‌دهند که چگونه جمهوری خواهان و نومحافظه‌کاران در سیاست خارجی آمریکا و رویکردهای امنیتی آن دخیل هستند. با این وجود، در تحقیقات و آثار انجام‌شده پیرامون این موضوع، علی‌رغم تأکید بر امنیتی بودن سیاست‌های آمریکا در جهان (به‌ویژه منطقه غرب آسیا) و تأثیر رویکردهای دو طیف دموکرات و جمهوری خواه بر آن، در سال‌های اخیر پژوهش مستقلی در مورد نتیجه سیاست‌های امنیتی نومحافظه‌کاران بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، صورت نگرفته است.

ضرورت این موضوع به این مطلب برمی‌گردد که از دیرباز، مسئله رابطه با آمریکا و حل مسائل ایران با این کشور، یکی از موضوعات کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است و در مجموع، به این مسئله دو گونه پاسخ از سوی دو طیف به آن داده شده است: ۱. مقاومت در برابر خواسته‌ها، مذاکره و تعامل؛ ۲. طرفداران مذاکره همواره مردم و مخاطبان خود را از گزینه جنگ و ناامنی در صورت عدم مذاکره، ترسانده‌اند.

هدف اصلی این پژوهش این است که با یک روش علمی و مستند نشان دهد که سیاست‌های کدامیک از دو طیف دموکرات و جمهوری خواه (نومحافظه‌کاران) برای امنیت ملی ایران بیشتر تهدید ایجاد کرده است و به‌طور اساسی، «امنیت ملی ایران» چه نسبتی با سیاست‌های این دو طیف دارد؟ روش تحقیق حاضر برای بررسی یافته‌ها از نوع توصیفی-تحلیلی است و روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات، اسناد و مدارک علمی است که با تکنیک فیش‌برداری انجام شده است. برای سازمان‌دهی این مقاله ابتدا مفاهیم و یافته‌های تحقیقات پیشین مورد استفاده قرار گرفته و در نهایت با تجزیه و تحلیل داده‌ها و دیدگاه‌ها و ارائه شواهد، به جمع‌بندی و نتیجه نهایی رسیده است.

مفهوم شناسی

سیاست

واژه سیاست در لغت به معنی «حکومت کردن، حکومت، داوری و تنبیه» (معین، ۱۳۵۰)، «اداره و مراقبت امور داخلی و خارجی کشور، درایت، باهوشی، خردمندی، حسابگری منفعت‌جویانه، برنامه کار یا شیوه عمل، عقوبت، مجازات، تنبیه کردن و علم به مصالح جامعه، اداره کردن امور و فراهم ساختن اسباب رفاه و امنیت مردمی که در یک شهر یا کشور زندگی می‌کنند»، آمده است (عمید، ۱۳۹۰: ۱۳۵۶). «کاربرد این کلمه از نظر اصطلاحی در علم سیاست متفاوت است و

بزرگان علم سیاست بر سر موضوع آن توافق ندارند و به صورت‌های گوناگونی تعریف شده است؛ مانند اعمال قدرت، اعمال اقتدار، گرفتن تصمیم‌های جمعی، توزیع منابع کمیاب، فریب و به بازی گرفتن و مانند آنها» (هیوود، ۱۳۸۹: ۷). «از نظر یونانی‌ها، سیاست دانشی مربوط به اداره امور یک شهر^۱ (دولت-شهر) بود» (عالم، ۱۳۸۲: ۲۳). «بسیاری از فیلسوفان و متفکران غربی مانند موریس دوروزه، فرانکل، ماکیاول، نیچه، هارولد لاسول، چارلز مریام، ماکس وبر، برتراند راسل، واتکینس و هانس مورگنتا، سیاست را «فقط قدرت» تعریف کرده‌اند» (دوروزه، ۱۳۹۵: ۱۷-۱۸).

«با توجه به اینکه سیاست از جمله مفاهیم علوم انسانی می‌باشد، هرگونه تعریفی از آن، ارزشی نسبی خواهد داشت و همه تعریف‌ها و مفهومی‌هایی که از سیاست وجود دارد، دربردارنده پاره‌ای از حقیقت است» (ابوالحمد، ۱۳۸۲: ۹). بنابراین، مراد از سیاست در این مقاله عبارت است از مجموعه دیدگاه‌ها، برنامه‌ها، عملکردها و استراتژی‌های سیاست خارجی نومحافظه‌کاران آمریکا که به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم به دنبال تأثیرگذاری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران هستند.

نومحافظه‌کاران

نومحافظه‌کاری، جریانی است متشکل از عده‌ای از روزنامه‌نگاران؛ اساتید دانشگاه‌ها، اندیشکده‌ها، پژوهشکده‌ها و نهادها؛ تحلیلگران سیاسی-امنیتی و تصمیم‌سازان در ایالات متحده آمریکا که در اواخر دهه ۶۰ میلادی از بطن محافظه‌کاری شکل گرفت. بخشی از علت پیدایش محافظه‌کاران جدید، به سبب افزایش گرایش‌های ضدیهودی و ضداسرائیلی در هیئت حاکمه آمریکا در دهه ۶۰ میلادی بود. آنها اکثراً روشنفکران یهودی و طرفدار اسرائیل بودند. ریچارد پرل، ویلیام کریستول، پل ولفوویتز، ایروین کریستول، دیوید فرام، مایکل روبن، کنیس آلدمن، نورمن پودهورتز، داگلاس فیتس، مایکل لدین و بسیاری دیگر، همگی یهودی هستند (نوروزی، ۱۳۸۷).

البته، «نقطه ظهور رسمی نومحافظه‌کاران در آمریکا به سال ۱۹۹۷ میلادی برمی‌گردد که آنها طی یک بیانیه‌ای با رونمایی از مؤسسه «پروژه قرن جدید آمریکایی»^۲ از خودشان نیز رونمایی کردند» (دهشیار، ۱۳۸۲: ۸۳). ریشه فکری این جریان در اندیشه‌های «لئو اشتراوس» فیلسوف سیاسی معاصر قرار دارد. نومحافظه‌کاران یا شاگرد او بودند و یا از اندیشه‌های او تأثیر

^۱ City-state

^۲ Project for a New American Century

پذیرفته‌اند. ویژگی بارز نو محافظه‌کاران، دیدگاه‌های جنگ‌طلبانه و یک‌جانبه‌گرایی در زمینه سیاست خارجی است؛ برخلاف محافظه‌کاران که معتقد به اجتناب از مداخله‌گرایی در امور دیگر مناطق جهان و جنگ هستند، آنها به جهان تک‌قطبی و سیطره کامل آمریکا بر دنیا تأکید و اصرار دارند و آن را رسالت اخلاقی این کشور برای ثبات نظام بین‌الملل می‌دانند (هرمزی، ۱۳۸۷: ۱۹۳). این گروه از دهه ۹۰ میلادی و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به صورت رسمی وارد چرخه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری برای دولت‌ها و رؤسای جمهور آمریکا شدند و تا به امروز با شدت و ضعف، بخش مهمی از سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده آمریکا را (به‌خصوص علیه ایران) تدوین، هدایت و اجرا نموده‌اند که در بخش بعدی مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

امنیت ملی

«امنیت ملی»^۱ ترکیبی است از دو واژه امنیت و ملی. امنیت از نظر لغوی از ریشه «امن» به معنای «در امان بودن» و «مصون بودن» از هرگونه تعرض و در «آرامش و آسودگی» بودن از هرگونه «تهدید» و «ترس» است (معین، ۱۳۶۳: ۴۵۳).

«در حوزه معنای اصطلاحی آن، اجماعی وجود ندارد و تعاریف اصطلاحی متفاوت و حتی متعارضی از آن ارائه شده است. یک بررسی اجمالی نشان می‌دهد که بیش از ۱۵۰ تعریف مختلف (از حیث معنا و بعضاً از نظر زبان‌شناختی) از امنیت وجود دارد» (افتخاری، ۱۳۷۷: ۲۷-۶۰). احساس آزادی، عدم ترس، عدم وجود تهدید یا خطر و احساس ایمنی و آسایش، از جمله مفاهیمی هستند که فصل مشترک اکثر تعاریف است. برای مثال، مانند امنیت را «احساس آزادی از ترس» یا «احساس ایمنی که ناظر بر امنیت مادی و روانی است»، معنی می‌کند (ماندل، ۱۳۸۷: ۴۴) یا بوزان، یکی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه، امنیت را «حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی)»، «احساس ایمنی (امنیت ذهنی)» و «رهایی از تردید (اعتماد به دریافت‌های شخصی)» تعریف می‌کند (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۲).

در فرهنگ «مک‌میلان»، امنیت ملی «توان دفاع و حفاظت از ارزش‌ها و شهروندان یک ملت» تعریف شده است. (Macmillan, 2010)

والتر لیپمن نیز معتقد است: «هر ملتی تا جایی دارای امنیت است که در صورت عدم توسل به

¹ National security

جنگ، مجبور به رها کردن ارزش‌های محوری نباشد و اگر در معرض چالش قرار بگیرد، بتواند با پیروزی در جنگ، آنها را حفظ کند». (Wolfers, 1962: 150).

رابرت ماندل در فصل اول کتاب چهره متغیر امنیت ملی، این تعریف را برای امنیت ملی پیشنهاد می‌کند: «امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود جلوگیری کنند» (ماندل، ۱۳۸۷: ۵۲).

به نظر می‌رسد، اگر بخواهیم تعریفی جامع و کاملی برای امنیت ملی ارائه دهیم، این تعریف باید نسبتاً جامع‌و‌مانع باشد: امنیت ملی، مصون نگه داشتن ارزش‌های حیاتی یک ملت در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعلی است که می‌توانند خاستگاه داخلی یا خارجی داشته باشند. از منظر تهدید نیز، هر آنچه به صورت عینی یا ذهنی، ارزش‌ها و منافع ملی یک کشور را تهدید کند یا مانعی برای رسیدن کشور به اهدافش باشد، تهدید امنیت ملی محسوب می‌شود. این تهدیدات ممکن است سخت، نیمه‌سخت یا نرم باشند.

پیشینه تحقیق

فروپاشی شوروی و از بین رفتن نظام دوقطبی در معادلات بین‌المللی در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی و تغییر رویه سیستم بین‌المللی به تک‌قطبی با محوریت آمریکا و ادعای ابرقدرتی و تعیین‌کنندگی این کشور از شروع هزاره سوم با انتخابات سال ۲۰۰۰ میلادی و به قدرت رسیدن محافظه‌کاران جدید در آمریکا و حملات این کشور به افغانستان و عراق در سال‌های بعد، اندیشیدن و تئوری‌پردازی درخصوص ماهیت سیاست خارجی جدید ایالات متحده و ریشه‌ها و پشت پرده آن را تبدیل به موضوع داغی در محافل علمی نمود. علی‌رغم اینکه تحقیقات متعددی در این زمینه صورت گرفته که نشان‌دهنده اهمیت این موضوع است، با این حال، در سال‌های اخیر پژوهش مستقلی که مستقیماً تأثیر این سیاست‌ها را بر «امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» بررسی نماید، صورت نگرفته است.

دهشیار (۱۳۸۲) بالغ‌بر ۱۲ جلد کتاب و مقالات متعددی در زمینه سیاست خارجی آمریکا را به رشته تحریر درآورده است. وی در کتاب «سیاست خارجی آمریکا در آسیا»، به ماهیت و چارچوب تئوریک سیاست خارجی آمریکا پرداخته و مبنا و چارچوب بررسی خود را تحولات

سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا از زمان به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران در دولت بوش پسر قرار داده و بیشترین بخش از کتاب خود را به استراتژی‌های نومحافظه‌کاران برای سیاست خارجی آمریکا اختصاص داده است.

احمدی (۱۳۸۵) در کتاب «جریان نومحافظه‌کاری در آمریکا و نقش آن در تبیین سیاست خارجی آن کشور»، با ارائه اسنادی نشان می‌دهد که نومحافظه‌کاران در دولت جورج بوش که شروع کار آنها پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی بود، اصول بنیادی و دفاعی آمریکا و سیاست‌های خارجی این کشور را از دکترین‌های بازدارندگی و مهار به «حمله پیش‌دستانه» و «تغییر رژیم» تغییر دادند و از ابتدای دوره ریاست جمهوری بوش تا پایان آن در سال ۲۰۰۹ میلادی بر این سیاست‌ها تأکید کردند.

میرمحمدی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «نومحافظه‌کاران و دگرگونی در سازمان‌های اطلاعاتی - امنیتی ایالات متحده آمریکا، بایسته‌های راهبردی ایران» که گزارشی در راستای موضوع محوری مقاله می‌باشد، معتقد است که نومحافظه‌کاران علاقه زیادی به سیاست‌های امنیتی و اطلاعاتی دارند، دلیل آن نیز این است که آنان به فاصله کوتاهی از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، تغییراتی اساسی را در سازمان‌های اطلاعاتی به وجود آوردند. نویسنده در پایان توصیه می‌کند، از آنجا که ایران یکی از اهداف آنها است، تصمیم‌سازان جمهوری اسلامی نیز آرایش خاصی در مقابل این تغییرات داشته باشند.

واعظی (۱۳۸۷) در کتاب «سیاست خارجی آمریکا»، به بنیان‌های تئوریک سیاست خارجی آمریکا پرداخته و نقش نومحافظه‌کاران در تصمیم‌سازی و اجرای این سیاست‌ها را پررنگ تلقی می‌کند. او در یک فصل مجزا، مقاله‌ای را تحت عنوان «دیپلماسی عمومی دولت بوش و ایران»^۱ از جان دامبرل آورده که ابعاد سیاست خارجی دولت بوش در قبال ایران را «پیش‌دستی»، «تغییر رژیم» و «دولت‌های یاغی یا محور شرارت» می‌داند.

جعفری و بک‌وردی (۱۳۹۲)، در کتابی با عنوان «نومحافظه‌کاری و سیاست خارجی یک‌جانبه‌گرای آمریکا»، ماهیت و ریشه‌های سیاست خارجی نومحافظه‌کاران را تحت عنوان یک‌جانبه‌گرایی، تحلیل و بررسی نموده‌اند و بخشی از کتاب را به برنامه‌های نومحافظه‌کاران در قبال ایران اختصاص داده‌اند.

مقاله پیش‌رو، از این جهت که به دنبال اثبات «تقویت امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» به‌عنوان نتیجه و خروجی سیاست‌های خارجی و امنیتی نومحافظه‌کاران است، از تحقیقات دیگر متمایز می‌شود.

¹ The Bush Administration, U.S. Public Diplomacy and Iran/John Dumbrell

محقق	سال	جمع‌بندی نظرات
حسین دهشیار	۱۳۸۲	بنیادهای تئوریک استراتژی‌های نومحافظه‌کاران در آسیا
کوروش احمدی	۱۳۸۵	تغییر استراتژی از بازدارندگی و مهار به حمله پیش‌دستانه و تغییر رژیم
مهدی میرمحمدی	۱۳۸۶	تغییرات اساسی در سازمان‌های اطلاعاتی توسط نومحافظه‌کاران پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱
محمود واعظی	۱۳۸۷	استراتژی دولت بوش در قبال ایران؛ پیش‌دستی، تعبیر رژیم و دولت‌های باغی
جعفری و بک وردی	۱۳۹۲	استراتژی تغییر رژیم با کمک ایجاد گسل‌های قومی - قبیله‌ای

جدول شماره ۱. برخی پژوهش‌های مرتبط با سیاست‌های نومحافظه‌کاران در غرب آسیا و ایران

ادبیات نظری

نظریات روابط بین‌الملل

منظور از «نظریات روابط بین‌الملل»^۱، مطالعه نظری روابط بین‌الملل است که تلاش دارد چارچوبی نظری را برای تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل ارائه کند. این نظریه‌ها که شامل نظریه‌های جامع و نظریه‌های میان‌برد است، مسائل مربوط به جامعه و یا نظام بین‌الملل را که در ارتباط با دولت‌ها، ملت‌ها، نهادهای فوق ملی، فراملی و گروه‌های فراملی است (سیاست بین‌الملل به‌طور عملی بر اساس تعاملات رفتاری آنها شکل می‌گیرد)، تجزیه و تحلیل می‌کند (قوام، ۱۳۸۴: ۳۱۹).

نظریات زیادی در این رشته مطالعاتی مورد بررسی قرار می‌گیرد، با این حال به دلیل اینکه بررسی همه موارد از موضوع نوشته حاضر خارج است و اینکه بیشترین نظریات و نظریه‌پردازان (هرکدام هفت زیرشاخه دارند) حول این دو طیف قرار می‌گیرند، به دو رویکرد مهم آن؛ یعنی رویکرد لیبرالیستی و رویکرد واقع‌گرای، اشاره می‌شود.

رویکرد لیبرالیستی

بر اساس این رویکرد، در انسان مختصاتی وجود دارد که او را به سوی تشریک‌مساعی و انجام کارهای خیر سوق می‌دهد و توجه انسان به رفاه دیگران، زمینه‌های پیشرفت و ترقی را در جامعه ملی و بین‌المللی فراهم می‌کند. شکل افراطی «لیبرالیسم»^۲ را «ایدئالیسم»^۳

^۱ International relations theory

^۲ Liberalism

^۳ Idealism

آرمان‌گرایی) می‌گویند. لیبرال‌ها، دولت‌ها را به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگران صحنه سیاست بین‌الملل قبول ندارند بلکه بر این اعتقادند که علاوه بر دولت‌ها، بایستی به بازیگران فراملی نظیر سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، انجمن‌ها و رژیم‌های بین‌المللی نیز بهای زیادی داد (قوام، ۱۳۸۴: ۳۴۱).

رویکرد واقع‌گرایی

بی‌تردید، «واقع‌گرایی»^۱ مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل تاکنون بوده است. هنگامی که از «جریان اصلی»^۲ در روابط بین‌الملل سخن گفته می‌شود، معمولاً نام نویسندگان و اندیشمندان واقع‌گرا به ذهن متبادر می‌شود. جاذبه تقریباً بی‌بدیل این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاستمداران در عرصه بین‌الملل و همچنین نزدیکی آن با فهم متعارف از سیاست بین‌الملل می‌باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۷۳).

درحقیقت، واقع‌گرایی یک «نظریه کلان»^۳ روابط بین‌الملل است که درصدد تبیین کلی سیاست بین‌الملل و پدیده‌های گوناگون بین‌المللی بر اساس ویژگی‌های ثابت انسان‌ها و کشورها می‌باشد. واقع‌گرایان، سیاست بین‌الملل را به‌صورت حوزه‌ای تعریف می‌کنند که قانون و اخلاق در آن نقشی ندارد و اصل بر مبارزه برای کسب قدرت به هر شیوه‌ای است (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۲۸).

واقع‌گرایان دولت را بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل تلقی می‌کنند و بالعکس آن، لیبرالیست‌ها معتقدند که سایر بازیگران مانند سازمان‌های غیرحکومتی، سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای فراملی و شرکت‌های چندملیتی و... باید در چهارچوب روابط میان دولت‌ها عمل کنند. آنها ضمن تأکید بر قدرت و منافع ملی، بر این اعتقادند که اصولاً از بین بردن غریزه قدرت صرفاً یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد اقتدار مرکزی صورت می‌گیرد (شما مجبور به کسب و داشتن قدرت هستید) و منافع ملی بر اساس داشتن قدرت تعریف می‌شود (قوام، ۱۳۸۹: ۷۹-۸۲).

سیستم سیاسی ایالات متحده آمریکا

آمریکا از جمله کشورهایی است که سیستم سیاسی آن دوحزبی است و هرچند تعداد زیادی حزب قانونی در ایالات متحده مشغول به فعالیت هستند، اما نظام انتخاباتی آمریکا اجازه حضور

¹ Realism

² Main stream

³ Grand theory

قوی و مؤثر را تنها به دو حزب بزرگ این کشور؛ یعنی حزب‌های دموکرات و جمهوری‌خواه داده و این دو حزب با دست یافتن بر صندلی‌های دولت و کنگره با سیاست‌ها و برنامه‌های خود، آن کشور را به سمت اهداف تعیین‌شده پیش می‌برند. این دو حزب از سال ۱۸۵۲ میلادی، برنده تمامی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بوده‌اند. باراک اوباما، چهل و چهارمین رئیس‌جمهور آمریکا، عضو حزب دموکرات بود و دونالد ترامپ، نیز از حزب جمهوری‌خواه است.

حزب دموکرات؛ سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها

سیاست‌ها و خط‌مشی‌های دموکرات‌ها (با نماد حزبی گورخر) مبتنی بر فلسفه لیبرال است. آنان معتقدند که نقش صحیح دولت، تنظیم اقتصاد و نظارت بر آن است و دولت باید از تأمین فرصت‌های آموزشی، خدمات پزشکی و رفاه اقتصادی برای شهروندان خود اطمینان حاصل کند. دموکرات‌ها در سیاست خارجی خود، طرفدار سیاست آرام‌سازی و تعامل، به‌خصوص در ارتباط با روسیه و چین هستند و در عین اعتقاد به افزایش بودجه نظامی و تقویت ارتش، مداخله نظامی در کشورهای دیگر و تغییر دولت‌ها را در اولویت ندارند. دموکرات‌های آمریکا به‌طور سنتی از حمایت لابی‌متنفذ و قدرتمند یهودی برخوردارند و طرفدار صهیونیسم هستند. سکولارها و افراد لامذهب معمولاً از دموکرات‌ها حمایت می‌کنند (موسوی، ۱۳۹۲: ۵۶). البته این موارد اطلاعات «اعلامی» است که از این حزب و سیاست‌هایش در اذهان عمومی وجود دارد و آنچه در عمل اتفاق می‌افتد و در سیاست‌های «اعمالی» ظهور می‌یابد تا حدودی غیر از آنی است که در بخش پایانی به آن پرداخته خواهد شد.

حزب جمهوری‌خواه؛ سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها

حزب جمهوری‌خواه ایالات متحده آمریکا به نام «جی.او.پی.»^۱ یا حزب بزرگ قدیمی، یکی از دو حزب بزرگ این کشور است که به همراه حزب دموکرات ایالات متحده آمریکا حکومت را در این کشور در دست دارد. این حزب در اصل حزب ایالت‌های صنعتی و ثروتمند شمال و همچنین، حزب پیروز در جنگ داخلی بود. حزب جمهوری‌خواه از زمان تأسیس خود در سال ۱۸۵۴ تا اوایل دهه ۱۸۵۴ میلادی، حزب برتر آمریکا بشمار می‌رفت؛ به‌گونه‌ای که در

^۱ G.O.P (Grand Old Party)

طول هفتاد سال (پس از سال ۱۸۶۰م)، از میان پانزده رئیس‌جمهور آن کشور، سیزده نفر آنها به حزب جمهوری‌خواه تعلق داشته‌اند. از آغاز سده بیستم میلادی تا به امروز (۲۰۲۰م)، حزب جمهوری‌خواه سال‌ها یا دوره‌های انتخاباتی بیشتری از حزب رقیبش؛ یعنی حزب دموکرات، بر سر قدرت بوده است و دلیل موفقیت آنها را بی‌گمان باید در پشتیبانی گروه‌ها و طبقات اجتماعی محافظه‌کار مانند کلیسا، سرمایه‌داران و کارخانه‌داران بزرگ از این حزب در آمریکا دانست (ابوالحمد، ۱۳۸۰: ۴۶۰).

جمهوری‌خواهان (با نماد حزبی فیل)، برخلاف دموکرات‌ها، طرفدار سیاست‌های تهاجمی در روابط خارجی و تقابل با عناصر مزاحم هستند. نومحافظه‌کاران، انجام تهاجم نظامی برای تحقق اهداف خود نظیر مبارزه با تروریسم و حتی تغییر رژیم‌های مخالف خود نظیر عراق، افغانستان، کره شمالی، سوریه و ایران را لازمه یک سیاست خارجی فعال می‌دانند. از دیگر سیاست‌های آنها می‌توان به مخالفت با پیمان منع آزمایش‌های اتمی، حمایت از سیستم دفاع موشکی، پرداخت مشروط بدهی‌ها به سازمان ملل متحد و حمایت از روند صلح خاورمیانه و رژیم صهیونیستی اشاره کرد.

محافظه‌کاران نوین، یک جناح کم‌تعداد اما بانفوذ در داخل حزب جمهوری‌خواه ایالات متحده آمریکا هستند. این گروه در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی در پی رویکرد لیبرالیستی بیل کلینتون، اعلام موجودیت کردند. بیانیه «پروژه قرن جدید آمریکایی» که در ماه ژوئن سال ۱۹۹۷ میلادی منتشر شد، انجیل محافظه‌کاران نوین در ایالات متحده آمریکا بشمار می‌آید.

نومحافظه‌کاران همانند جناح‌های سنتی جمهوری‌خواهان از دولت حداقل و تقویت پایه‌های تجارت آزاد جانب‌داری می‌کنند، اما نگرش انزواطلبانه جناح سنتی حزب را رد می‌کنند. همچنین، به‌کارگیری ابزار قدرت در حل منازعات بین‌المللی و اجرای مشروط تعهدات جهانی آمریکا از جمله اصول مهم نومحافظه‌کاران در عرصه سیاست خارجی و امنیتی است. نومحافظه‌کاران درحقیقت طراحان نوین جنگی آمریکا به حساب می‌آیند. آنها بازهایی (پرنده‌گان شکاری) هستند که نه‌تنها خواهان جنگ در خاورمیانه بلکه در کل جهان هستند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۶).

نومحافظه کاران و سیاست خارجی آمریکا

سیاست‌های اطلاعاتی - امنیتی نومحافظه کاران

همان‌طور که ذکر شد، «حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، فصل جدیدی را در سیاست‌های داخلی و خارجی دولت بوش گشود. این حادثه اعتبار و نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا در داخل و خارج از کشور را زیر سؤال برد» (واعظی، ۱۳۸۵)، با زیر سؤال رفتن امنیت ملی آمریکا و سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی این کشور، نومحافظه کاران شروع به انجام تغییرات گسترده در ساختار سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا و وزارت امور خارجه آن کردند و حتی برای پیگیری بهتر سیاست‌های خودشان، سازمان‌های جدیدی مانند وزارت امنیت داخلی را بنیان‌گذاری نمودند (سیاسی، ۱۳۸۶: ۴).

نومحافظه کاران بیشتر علاقه‌مند حضور در پست‌ها و سازمان‌های وزارت دفاع، وزارت خارجه و امنیت ملی هستند. آنها با امنیتی کردن فضای بین‌المللی و داخلی آمریکا، زمینه‌های لازم را برای اجرای سیاست‌های خود فراهم کردند. آنان با توجه به اعتقادات خود مبنی بر افزایش قدرت آمریکا در جهان و تلاش برای گسترش ارزش‌های آمریکایی در دنیا، سیاست خارجی آمریکا را بسیار گسترده و تهاجمی تعریف کردند، به‌گونه‌ای که ایالات متحده در سال‌های پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، بدون در نظر گرفتن قواعد حقوق بین‌الملل و افکار عمومی، به خود اجازه داد تا مستقیماً در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت کند. هرچند آنها می‌دانستند که اتخاذ چنین سیاست‌هایی در دنیا میزان دشمنی با ایالات متحده را افزایش می‌دهد و احتمال اقدامات تروریستی و یا مقابله‌به‌مثل اتباع کشورهای مورد تهاجم واقع‌شده را نیز در پی دارد، اما برای دستیابی به اهداف خود تمام این خطرات را پذیرفتند.

درست یک سال پس از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، رهیافت نومحافظه کاران مبنی بر لزوم «جنگ پیشگیرانه»، به‌طور رسمی در استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ میلادی بازتاب یافت. در این سند، علاوه بر شیوه‌های پلیسی و ابتکارات سازمان‌های اطلاعاتی مانند سازمان سیا، برای برخورد با تروریسم بین‌المللی، ایجاد نهادهای جدید امنیتی - اطلاعاتی مانند وزارت امنیت داخلی، جهت مقابله با تهدیدات تروریستی پیش‌بینی شده بود (The National Security Strategy of U.S.A., 2002).

نومحافظه کاران اقدامات دیگری را نیز برای بهبود وضعیت امنیتی ایالات متحده انجام دادند. تشکیل فرماندهی شمال، تجدیدنظر در ساختار جامعه اطلاعاتی و تشکیل پست جدید

رئیس اطلاعات ملی به‌عنوان یکی از اعضای کابینه، از جمله تلاش‌هایی است که پس از ۱۱ سپتامبر، از سوی دولت بوش که تحت هدایت فکری نومحافظه‌کاران بود، برای تقویت ضریب امنیت ملی آمریکا انجام شده است.

از آنجایی که سیاست خارجی تهاجمی و گسترده نومحافظه‌کاران نیاز به تصمیم‌گیری‌های سریع و فراوان در عرصه‌های مختلف داشت، سیاست‌مداران نومحافظه‌کار آمریکا نیاز به اطلاعات به‌موقع و زیاد برای توجیه و اتخاذ تصمیمات خود را داشتند. از این‌رو، اقدام به دگرگون نمودن ساختارهای اطلاعاتی کشورشان برای تناسب الگوی تهاجمی در سیاست خارجی خود نمودند، به‌گونه‌ای که این اقدام حتی برداشت‌های رایج از سازمان‌های اطلاعاتی و مفهوم اطلاعات را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

«اساساً برداشت نومحافظه‌کاران از اطلاعات کاملاً فلسفی است و در قالب برداشت‌هایی از مفاهیم «حقیقت»، «فریب»، «اطلاعات مطلوب» و «اطلاعات استراتژیک» بیان شده است» (مطهرنیا، ۱۳۸۳: ۲۲۹).

برداشت‌های فلسفی این گروه از اطلاعات، به‌شدت تحت تأثیر تفکرات «لئو اشتراوس» در مورد حقیقت و فریب در دنیای سیاست است. «شادیا دراری» نویسنده چندین کتاب درباره فلسفه سیاسی اشتراوس، می‌گوید: «اشتراوس معتقد بود که حقیقت عبرت‌انگیز نیست بلکه برای جامعه (هر جامعه‌ای)، خطرناک و حتی ویران‌کننده است». او در کتاب «لئو اشتراوس و راست آمریکایی» می‌نویسد: از نظر اشتراوس، نخبگان سیاسی ضرورتاً باید توده‌ها را در راستای منافع خود تحت نفوذ قرار دهند. از نظر «دراری»، جهان‌بینی اشتراوسی معتقد است که «فریب همیشگی شهروندان توسط حاکمان، حیاتی است، چراکه شهروندان نیاز به هدایت، رهبری و حاکمان قدرتمندی دارند که به آنها بگویند چه چیز برای آنها مطلوب است». از این‌رو، لزومی برای انعکاس حقیقت در جامعه وجود ندارد و این حاکمان هستند که حقیقت موردنظر خود را وارد جامعه می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت «حقیقت» که کشف آن مهم‌ترین هدف فعالیت‌های اطلاعاتی است، با فریب شهروندان توسط حاکمان، رابطه‌ای نزدیک می‌یابد و تبدیل به ابزاری برای سیاست می‌شود (Drury, 1997: 1).

اعتقاد به فریب در برداشت‌های نومحافظه‌کاران، در ارزیابی‌های اطلاعاتی از دشمن نیز تبلور یافته است. «آبرام شولسکی» و «گری اشمیت»، دو تن از شاگردان معروف لئو اشتراوس هستند

که اکنون نیز تفکرات وی را در آمریکا تدریس می‌کنند، آنها از جمله مهم‌ترین تئوری‌پردازان اطلاعات نیز بشمار می‌روند که کتاب «نبرد بی‌صدا: درک دنیای اطلاعات»، یکی از آثار مشترک آنها است. شولسکی و اشمیت در مقالهٔ مشترکی که در سال ۱۹۹۹ میلادی با عنوان «اشتراوس و جهان اطلاعات» به رشتهٔ تحریر درآوردند، اظهار داشتند که «تحلیل‌گران سیا در دوران جنگ سرد نمی‌خواستند باور کنند که امکان دارد توسط شوروی یا هر کشور کمونیستی دیگری فریب بخورند، اما تاریخ نشان داده است که این دیدگاه سازمان سیا بسیار ساده‌انگارانه بوده است».

از نظر شولسکی، در تعاملات سیاسی برای درک صحیح از یک موقعیت باید به لایه‌های زیرین اخبار نفوذ کرد تا بتوان آنچه را که اشتراوس «معنای نهان» می‌نامند، آشکار نمود. چنین فلسفه‌ای «همواره به فرد این هشدار را می‌دهد که زندگی سیاسی رابطه بسیار نزدیکی با فریب و نیرنگ دارد. در واقع، در این فلسفه، فریب یکی از اصول زندگی سیاسی می‌باشد و اگر بتوان سیاست را بدون فریب پیش برد، یک استثناء است». از نظر آنان، ایالات متحده برای دستیابی به «اطلاعات مطلوب» باید دست از ساده‌انگاری و سطحی‌نگری بردارد و همیشه احتمال فریب خوردن توسط دشمن را در تحلیل‌های خود مدنظر قرار دهد (Shulsky & Schmitt, 2002: 33).

آبرام شولسکی و گری اشمیت در مرکز اطلاع‌رسانی استراتژی ملی آمریکا در اواسط دههٔ ۱۹۹۰ میلادی گزارش‌هایی در مورد اصلاح اطلاعات منتشر کردند که پس از ۱۱ سپتامبر، مبنای اقدامات اصلاحی جامعهٔ اطلاعاتی توسط دولت بوش قرار گرفت. در گزارشی که مرکز فوق در سال ۱۹۹۶ میلادی منتشر کرد، شولسکی و اشمیت پیشنهاد کرده بودند که جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا روش جدیدی برگزیند که هدف آن کسب اطلاع از اسراری باشد که دیگران قصد پنهان نمودن آن را در پس اخبار و اطلاعات آشکار دارند. آنها در این پروژه پیشنهاد کرده بودند که مراکز تحلیلی رقابتی با دیدگاه‌های مختلف تشکیل شود تا نیازمندی‌های سیاست‌گذاران را با دیدگاه‌های مختلف پوشش دهند. از نظر آنها هدف تحلیل، کمک به سیاستمدار برای «ساختن آینده» است، نه «پیش‌بینی» آن. تحلیل‌های اطلاعاتی باید از شناسایی سطحی تهدیدات و ارزیابی توانمندی نظامی حال و آیندهٔ دشمنان فراتر روند، این تحلیل‌ها در واقع باید تحلیل فرصت‌های پیش روی آمریکا برای پیشبرد منافع آن باشند (Shulsky, 1996).

گری اشمیت، یکی از منتقدان همیشگی سیاست‌های سیا و مدیر اجرایی پروژهٔ قرن جدید آمریکایی، معتقد است: «آنچه در اطلاعات مهم است، جمع‌آوری اخبار و اطلاعات صحیح نیست

بلکه تمایلات و مقصود ما از جمع‌آوری اطلاعات است». او ادعا می‌کند که سیاست‌مداران و تصمیم‌گیران آمریکایی باید سیاست خارجی خود را بر پایه اهداف و مقاصد آمریکا پایه‌ریزی کنند نه اخبار و اطلاعات جمع‌آوری شده در خصوص اقدامات دولت‌های هدف، چراکه «اطلاعات استراتژیک» ما از اهداف و نیت این کشورها در مقابل اطلاعات جزئی و دقیق در مورد فعالیت‌های کشورهای هدف مانند ایران و کره شمالی، بسیار ناچیز است. بنابراین، تأکید اشمیت در فعالیت‌های اطلاعاتی بر مفهوم «اطلاعات استراتژیک» بود.

نومحافظه‌کاران پس از ۱۱ سپتامبر تلاش کرده‌اند تا جامعه اطلاعاتی آمریکا را با کاهش تمرکز عملیات اطلاعاتی و ایجاد زمینه‌های لازم برای سیاسی کردن اطلاعات، با دستورکار کلی سیاسی‌شان هماهنگ کنند. «تام بری» در مقاله خود با عنوان «اطلاعات سیاست زده: دستورکار نومحافظه‌کاران برای قرن جدید آمریکایی» می‌نویسد: نومحافظه‌کاران با اینکه کنگره و کاخ سفید را در اختیار داشتند، اما بازهم به شدت بر شکست سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا در به دست آوردن اخبار و اطلاعات مناسب در مورد سلاح‌های کشتار جمعی تأکید می‌کردند و تغییر ساختار اطلاعاتی آمریکا را به عنوان گامی دیگر برای پیشبرد دستورکار مورد نظرشان دنبال می‌کردند. بعد از انتشار گزارش‌های کمیسیون‌های مربوط به حوادث ۱۱ سپتامبر نیز، بوش اعلام کرد که نتایج تحقیقات کمیسیون‌ها نشان می‌دهد که باید اصلاحاتی در دولت آمریکا انجام شود تا توانمندی آن در مقابله با تروریسم افزایش یابد (Barry, 2004: 38).

نکته دیگری نیز در فلسفه اطلاعاتی نومحافظه‌کاران از اهمیت اساسی برخوردار است و آن مفهوم «اطلاعات مطلوب» است. قبل از حمله آمریکا به عراق، «رامسفلد» قول داد که دولت آمریکا در این باره بر اساس اطلاعات مطلوب عمل خواهد کرد. پل ولفوویتز به شورای روابط خارجی درباره اطلاعات به دست آمده از فعالیت‌های عراق این‌گونه گفت: «استدلال ما برای جنگ علیه عراق متکی بر اطلاعات به دست آمده از ماهواره‌ها، شنود ارتباطات مقامات عراقی و انسان‌های شجاعی است که این اطلاعات را به قیمت جان‌شان به دست آورده‌اند. ما اطلاعات موجود را کاملاً قانع‌کننده می‌دانیم». این در حالی است که بعد از جنگ مشخص شد که تمام این توصیف‌ها، کذب محض بوده‌اند. به نظر می‌رسد که رامسفلد و ولفوویتز به این دلیل تیم ویژه خود را برای تهیه اطلاعات درباره عراق تشکیل دادند که اقدامات اطلاعاتی سیا و دیگر سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، «پاسخ مطلوب» را به آنها نمی‌داد. آنها اطلاعاتی می‌خواستند که

جنگ را توجیه کند نه اینکه حقایق را بازگو کند.

نومحافظه‌کاران در طول سال‌های گذشته تلاش کردند که اعتقاد به فریب در بازی سیاسی، کتمان حقایق، حقیقت‌سازی و برنامه‌ریزی برای کسب شناخت استراتژیک از کشورهای موردنظر را در تاروپود نظام تصمیم‌گیری و تحلیل‌های امنیتی آمریکا جای دهند. تأکید ویژه آنان نیز بر توانمند ساختن این مراکز برای کسب شناخت دقیق‌تر از کشورهایی مانند ایران، چین، کره شمالی، روسیه و... است (میرمحمدی، ۸۶).

دوره ریاست جمهوری جورج بوش (۲۰۰۱ - ۲۰۰۹)

همان‌طور که در بخش مفهوم‌شناسی مشخص شد؛ منظور از سیاست‌های نومحافظه‌کاران در این مقاله، برنامه‌های آنها در زمینه سیاست خارجی و دستیابی به اهداف سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و امنیت ملی است. بنابراین، سعی بر این است تا در این بخش بر سیاست‌های اطلاعاتی و امنیتی و «استراتژی‌های امنیت ملی» آنها تمرکز شود.

با توجه به اینکه ظهور عملی نومحافظه‌کاران پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ میلادی و پیروزی نهایی جورج دبلیو بوش در آمریکا بوده و یک سال بعد از آن؛ یعنی پس از حملات ۱۱ سپتامبر برنامه‌های آنها شروع شد، بازه زمانی پژوهش حاضر، از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ میلادی خواهد بود و در این مدت زمانی، روندهای ۸ سال ریاست جمهوری جورج بوش و ۴ سال ریاست جمهوری دونالد ترامپ، بررسی می‌شود.

پس از پایان جنگ سرد با فروپاشی شوروی سابق و از بین رفتن دشمن درجه اول آمریکا در نظام بین‌الملل، آمریکا دچار یک خلأ راهبرد امنیتی شد. در دوره جنگ سرد، این کشور راهبرد بازدارندگی را در پیش گرفته بود. پایان جنگ سرد به معنای پایان این راهبرد نیز تلقی می‌گردید. در نتیجه، سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ میلادی، دچار یک نوع خلأ و بی‌جهتی بود. حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، فصل جدیدی را در سیاست‌های داخلی و خارجی دولت بوش گشود و فرصتی را برای سردمداران این کشور فراهم آورد تا بتوانند به اتخاذ راهبردی نوین در عرصه سیاست خارجی و مسائل بین‌المللی بپردازند. هرچند هنوز هم حملات ۱۱ سپتامبر در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و بسیاری از کارشناسان امنیتی و افراد مستقل در آمریکا معتقدند که این واقعه یک برنامه ساختگی بوده است، اما نومحافظه‌کاران از فرصت

به‌دست آمده، نهایت استفاده را نمودند و با بزرگ‌نمایی خطر تروریسم به دنبال تحقق اهداف خود برآمدند. همان‌طور که از شمایل این طراحی جدید مشخص می‌شود، آمریکا دشمن جدید خود را یافته است و آن چیزی نیست جز «بنیادگرایی اسلامی»^۱ و «تروریسم»^۲. آمریکا بعد از این حادثه اهداف و سیاست‌های جدیدی را در قبال تروریسم در سیاست خارجی خود در پیش گرفت. به‌علاوه، این کشور از این زمان به بعد تعریف جدیدی از امنیت را ارائه کرده و به دنبال مفهوم جدیدی از امنیت در سیاست خارجی خود بوده و در همین راستا، راهبرد «جنگ پیش‌دستانه»^۳ یا حمله پیشگیرانه را مطرح نمود. به عبارت دیگر، راهبرد «بازدارندگی» جای خود را به راهبرد «مداخله‌گرایی فزاینده» داد. با این اوصاف، جهان شاهد تقویت رویکرد واقع‌گرایی در نزد زمامداران و تصمیم‌گیرندگان کشور آمریکا بود و این کشور رو به سیاست‌های امنیتی و یک‌جانبه‌گرایی در عرصه بین‌المللی آورد (متقی، ۱۳۸۹: ۲۰).

بر طبق اعتقاد نومحافظه‌کاران، تهدیدات جدیدی پیش روی آمریکا است که دیگر قابل کنترل نیست. از این‌رو، باید از وقوع آنها جلوگیری کرد و در صورت لزوم از اقدام نظامی پیش‌دستانه بهره برد. بنا بر این سیاست بود که آمریکا کمتر از سه ماه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر (۷ اکتبر ۲۰۰۱)، به بهانه نابودی القاعده و تروریسم به افغانستان و دو سال بعد از آن نیز به عراق لشکرکشی کرد و این دو کشور را به اشغال نظامی خود درآورد. البته بحث حمله به عراق و سرنگونی صدام پس از فروپاشی شوروی به شکل سری برنامه‌ریزی شده بود ولی به سبب عدم اقبال به نومحافظه‌کاران در این دهه، تبدیل به سیاست خارجی و امنیتی نشد. در این دوره، تلاش و خواسته نومحافظه‌کاران برای تغییر رژیم در عراق صرف‌نظر از اندیشه‌های حامی ریگان و حزب راست‌گرای لیکود در اسرائیل، در جریان اصلی سیاسی حاکم طرفداری نداشت و به‌نوعی تحریک‌آمیز و افراط‌گرایانه توصیف می‌شد.

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر موجب نزدیکی بیش‌ازپیش دولت بوش به سیاست خارجی نومحافظه‌کاران شد. تنها چند روز بعد از ۱۱ سپتامبر، یکی از اندیشه‌های نومحافظه‌کاران در واشنگتن با نام «پروژه‌ای برای قرن آمریکایی جدید»، نامه‌ای سرگشاده به جورج بوش ارسال کرد و خواستار تغییر حکومت عراق شد. علی‌رغم اینکه جورج بوش در مبارزات انتخاباتی خود در سال ۲۰۰۰ میلادی مدعی مقابله با هزینه‌های بی‌مورد در امور نظامی شده بود، اما کمی بعد از انتخاب

¹ Islamic fundamentalism

² Terrorism

³ Pre-emptive war

به‌عنوان رئیس‌جمهور، وی نیز خواستار تغییر رژیم بغداد شد. بوش با موافقت کامل با سیاست‌های نومحافظه‌کاران، «مؤسسه آمریکن اینترپرایز»^۱ را برای محل سخنرانی خود در مورد عراق برگزید و در این سخنرانی گفت که پیروزی آمریکا در عراق می‌تواند فصل جدیدی از صلح در خاورمیانه را بگشاید. مؤسسه آمریکن اینترپرایز به‌عنوان مقرّ غیررسمی سیاست‌های نومحافظه‌کاران، بیش از یک دهه پیش خواستار آوردن دموکراسی به جهان عرب شده بود. پل ولفوویتز معمار اشغال عراق، معتقد بود که ایجاد یک دموکراسی به سبک آمریکایی در عراق می‌تواند به مدرنیزه و دموکراتیزه کردن کل جهان اسلام و خاورمیانه منجر شود (Schlesinger, 2003).

«به اعتقاد برخی، تئوری نومحافظه‌کاران ترکیبی از رویکرد رئالیستی شامل تأکید بر برخورد سخت‌افزاری، قدرت نظامی، منافع ملی، خودیاری و رویکرد لیبرالیستی شامل آزادی و دموکراسی است» (محمدی، ۱۳۹۸).

وقتی اندیشه نومحافظه‌کاری به‌عنوان مبنای سیاست خارجی عمل می‌کند، انگاره‌هایی مانند جنگ پیشگیرانه، یک‌جانبه‌گرایی و بی‌توجهی به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در راستای تحمیل ارزش‌ها، نه‌تنها امری مذموم شمرده نمی‌شود بلکه به‌عنوان یک ارزش نیز به حساب می‌آید. سیاست نومحافظه‌کاران معمولاً بر پایه این جمله شکل می‌گیرد: «هر که با ما نیست، علیه ما است». آنها تبلیغات زیادی درخصوص حادثه ۱۱ سپتامبر کردند. تأثیرات این حادثه ابعادی تا آن اندازه پیدا کرد که با حمله ژاپن به جزیره پل هاربر در جنگ دوم جهانی مقایسه شد. نومحافظه‌کاران از فرصت به وجود آمده، برای تحقق اهداف خود بهره‌برداری کردند و این کار را از طریق بزرگ‌نمایی خطر تروریسم در سطح ملی به‌منظور افزایش محبوبیت و در سطح بین‌المللی برای تثبیت هژمونی و رهبری بر جهان، انجام دادند. آنها پس از ۱۱ سپتامبر این سه سیاست کلی را پیگیری نمودند: الف) مشروعیت بخشی به جنگ؛ ب) تقویت اصل یک‌جانبه‌گرایی؛ ج) ایجاد ائتلاف جهانی علیه تروریسم ادعایی (پاک‌آیین، ۱۳۸۷).

حمله به افغانستان به‌منظور آرام کردن افکار عمومی مردم آمریکا، سرکوب تروریسم، اعاده حیثیت و اعتبار ازدست‌رفته آمریکا و درحقیقت منحرف ساختن افکار عمومی مردم آمریکا به مسائل بیرونی طراحی شد. جنگ عراق نیز با رویکرد یک‌جانبه‌گرایی و بدون توجه به مجوز سازمان ملل متحد و نظرات متحدان منطقه‌ای و اروپایی، به‌منظور امنیتی کردن جهان، تسلط

^۱ American Enterprise Institute

بر خاورمیانه و منابع انرژی، حل‌وفصل بحران خاورمیانه و درنهایت تعریف جدید نظام بین‌الملل به رهبری آمریکا به اجرا درآمد (واعظی، ۱۳۸۵).

استراتژی امنیت ملی بوش و ایران

«استراتژی امنیت ملی»^۱ سندی است که طبق قانون ایالات متحده آمریکا، رؤسای جمهور این کشور ملزم به ارائه آن هستند. در این سند، مهم‌ترین تهدیدات و اولویت‌های راهبردی ایالات متحده آمریکا مشخص شده و راه‌های مواجهه با آنها تعیین می‌شوند. در واقع، این سند ارائه‌دهنده استراتژی کلان و اهداف کلی آمریکا در رابطه با امنیت ملی این کشور در دوره‌ای تعیین شده است (ابارمعاصر، ۱۳۹۰).

در بخشی از قانون تجدید سازمان وزارت دفاع آمریکا که در سال ۱۹۸۶ میلادی به تصویب کنگره رسیده است، مقرر شده که رئیس‌جمهور باید گزارشی را پیرامون استراتژی امنیت ملی آمریکا به صورت سالانه به کنگره تقدیم کند. البته این اتفاق از همان زمان به صورت سالانه تداوم نیافت. در دوره مورد بررسی این مقاله، دولت بوش در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ و دولت باراک اوباما هم در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ میلادی اقدام به تدوین و انتشار استراتژی امنیت ملی کرد. دولت ترامپ نیز که از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ میلادی بر سر کار بوده، تنها یک‌بار در سال ۲۰۱۷ میلادی استراتژی امنیت ملی آمریکا را منتشر نموده است.

جرج بوش پسر در استراتژی امنیت ملی دولت خود، بحث خطر تروریسم و لزوم پیش‌دستی برای نابودی تروریسم و حمله پیشدستانه را مورد توجه قرار داد. حوادث ۱۱ سپتامبر به قول جورج بوش و کاندولیزا رایس یک فرصت استثنایی بود که نصیب نومحافظه‌کاران شده بود تا تمام برنامه‌ها و آرزوهایشان را که سال‌ها برای آن طرح و نقشه می‌کشیدند، به اجرا درآورند. اولین استراتژی امنیت ملی بوش که در سال ۲۰۰۲ میلادی منتشر شد، منعکس‌کننده سیاست‌ها و راهبردهای آنها بود؛ راهبردهایی که حداقل تا سال پایانی دولت بوش در سال ۲۰۰۹ میلادی، مبنای عملکرد نومحافظه‌کاران شد. چهار پایه اصلی این سند را چهار سیاست تشکیل می‌داد:

۱. اقدام نظامی پیشدستانه علیه کشورهای متخاصم و گروه‌های تروریستی که در پی توسعه سلاح‌های کشتار جمعی هستند؛
۲. حمایت از کشورهای دوست و هم‌پیمان؛
۳. اعلام عملکرد

یک‌سویه و یک‌جانبه در پرونده‌های بین‌المللی و ۴. انتقال دموکراسی و حقوق بشر به جهان اسلام. با مطالعه ابعاد استراتژی بوش، به‌وضوح مشخص می‌شود که راهبرد بوش به‌شدت تهدیدمحور بود و درواقع، نوحافظه‌کاران برای رسیدن به اهداف خود، تهدیدنمایی می‌کردند (یوسفی و حسینی، ۱۳۹۴: ۱۰۷). جورج بوش در سخنرانی سالیانه خود در اجلاس مشترک کنگره آمریکا در فوریه ۲۰۰۲ میلادی، ایران و کره شمالی را در کنار عراق و رژیم صدام به‌عنوان کشورهای «محور شرارت» نامید. او علت این نام‌گذاری را «حمایت این کشورها از تروریسم» و «تلاش آنها برای دستیابی به سلاح‌های کشتارجمعی» بیان کرد.

به‌دلیل مقایسه استراتژی امنیت ملی جرج دبلیو بوش با باراک اوباما، به‌صورت گذرا به استراتژی امنیت ملی آمریکا در دوره اوباما اشاره می‌شود. دومین سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در دوره اوباما که در فوریه سال ۲۰۱۵ میلادی منتشر شد، حاوی نکات مهمی است که سیاست‌های راهبردی این کشور را در چند سال آینده روشن می‌کند. موضوعات مطرح‌شده در این سند، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؛ ازجمله این نکات تأثیرگذار عبارت‌اند از:

«تأکید بر نقش رهبری آمریکا در مسائل جهانی، برنامه هسته‌ای ایران، تحریم‌ها، مسئله تروریسم و مبارزه با آن، امنیت در فضای سایبر و نظم بین‌الملل». باراک اوباما محور اصلی استراتژی امنیت ملی دولت خود را «وداع با گذشته و توجه به تهدیدات جدید» اعلام کرد. درحقیقت، استراتژی اوباما از دکترین «جنگ پیشدستانه» دوران بوش فاصله گرفته و بر همکاری جهانی و دیپلماسی قوی برای بهره‌گیری کمتر از نیروی نظامی تأکید داشت.

نتایج بررسی این استراتژی حاکی از آن است که اگرچه این سند در مواردی مانند مسئله هسته‌ای ایران بر استفاده از دیپلماسی تأکید کرده و حمله نظامی را آخرین گزینه می‌داند؛ یعنی فشار و مذاکره توأمان، ولی تأثیرات این سند بر امنیت ملی ایران؛ یعنی مواردی از قبیل ادامه روند امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران، محدودسازی راهبردی ایران و کاهش ضریب امنیت سیاسی، نظامی، امنیتی و فرهنگی ایران، منفی بود و سیاست‌های اعلام‌شده در این سند برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران «تهدید» بود تا «فرصت». ترور دانشمندان هسته‌ای؛ نفوذ دادن تعداد زیادی جاسوس در بخش‌های مختلف دولتی و خصوصی و انجمن‌های غیردولتی؛ متوقف نمودن برنامه هسته‌ای ایران؛ درگیر نمودن دوستان منطقه‌ای ایران در یک جنگ

پیچیده و فراگیر (از شمال سوریه تا جنوب یمن) و تغییر محاسبات برخی از مسئولان بلندپایهٔ مملکتی درخصوص مواجهه با سیاست‌های آمریکا، ارمغان استراتژی‌های اوباما و دموکرات‌ها در این هشت سال (۲۰۰۹-۲۰۱۶) برای ایران بوده است که منجر به کاهش ضریب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران شد.

دورهٔ ریاست جمهوری دونالد ترامپ (۲۰۱۷-۲۰۲۰)

دونالد ترامپ نیز از لحاظ وابستگی حزبی به حزب جمهوری‌خواه آمریکا تعلق دارد. او در دوران تبلیغات انتخاباتی خود به‌شدت از «جنگ‌افروزی و مداخله‌جویی در خارج از آمریکا» انتقاد می‌کرد و حتی مدتی پس از پیروزی در انتخابات سال ۲۰۱۶ میلادی، از ضرورت پایان دادن به سیاست «مداخله و آشوب» سخن می‌گفت. ترامپ در اظهاراتی در تاریخ هفتم دسامبر سال ۲۰۱۶ میلادی؛ یعنی تقریباً یک ماه پس از پیروزی در انتخابات، می‌گوید: «ما مسابقهٔ براندازی رژیم‌های خارجی که هیچ‌چیزی دربارهٔ آنها نمی‌دانیم و نباید با آنها درگیری بشویم را متوقف خواهیم کرد». او این اظهارات را در هنگام تشریح سیاست خارجی «غیرمداخله‌جویانه‌اش» بیان کرد. یکی از مسائل مهمی که ترامپ بر آن تأکید می‌کرد، توقف هزینه‌های مداخلهٔ خارجی و تخصیص پول به نوسازی زیرساخت‌های کهنهٔ داخلی مانند جاده‌ها، پل‌ها و فرودگاه‌ها بود. همان‌طور که انتظار می‌رفت ترامپ هم خیلی زود از فضای تبلیغات انتخاباتی خارج شد و قدم در مسیری گذاشت که پیشینیان او گذاشته بودند و راهی را انتخاب کرد که راهبرد آن را نومحافظه‌کاران تعیین می‌کردند.

او هم به تهدید و مداخله در خارج از آمریکا روی آورد. سیاست خارجی ترامپ به‌گونه‌ای تغییر کرد که برخی رسانه‌ها به او لقب «مداخله‌گر نئوکان» دادند. وبگاه آمریکایی کوارتز، طی یادداشتی به قلم جیمز دبلیو کاردن، در تاریخ چهارم ماه می سال ۲۰۱۷ میلادی، ضمن اشاره به تغییرات سریع دیدگاه رئیس‌جمهور جدید آمریکا دربارهٔ سیاست خارجی، نوشت که ظرف مدت سه ماه، ترامپ از موضع انتقادی‌اش نسبت به سیاست خارجی عدول کرده و به سیاست «مداخلهٔ نظامی بی‌پایان در خارج» روی آورده است (بازتاب، ۱۳۹۶).

نشانه‌های تأثیر نومحافظه‌کاران بر ترامپ، وجود افرادی مانند جان بولتون و مایک پمپئو در اطراف وی است. بولتون به‌قدری در این کار عجله داشت که زیاده‌روی کرد و درصدد اجرای

تمام آرزوهایش برآمد. خروج از توافق هسته‌ای یا همان «برجام»^۱ که در تمام مدت اجرایش، نومحافظه‌کاران منتقد آن بودند و سوق دادن ترامپ به سمت تقابل نظامی با ایران (خرداد ۹۸) با چاشنی اطلاعات دروغی که در دوره بوش نیز تجربه شده بود را می‌توان از مصادیق آن دانست. ترامپ در زمان انتخابات ریاست جمهوری از هزینه‌های هنگفت بیش از هفت تریلیون دلاری آمریکا در غرب آسیا انتقاد می‌کرد و وعده خروج از افغانستان و عراق را می‌داد و از طرفی ضمن ثابت نمودن ایجاد داعش توسط اوباما و هیلاری کلینتون، وعده نابودی آن توسط دولتش را می‌داد، اما اتفاقی که در عمل افتاد نشان داد که قول‌های او در زمان انتخابات، تنها مصرف تبلیغاتی داشته و در ب سیاست خارجی آمریکا بر همان پاشنه قبلی می‌چرخد. در زمان دولت او (۲۰۱۷-۲۰۲۰)، آمریکا از هیچ جای غرب آسیا خارج نشده بلکه از پایگاهی به پایگاه دیگری در همان کشور یا کشور همسایه نقل مکان کرده است. ترامپ به جای مبارزه با داعش که دست‌پروده سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی خود آمریکاست، در مراحل حساس که مبارزان واقعی علیه داعش؛ یعنی محور مقاومت به فرماندهی شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی کار را به نهایت می‌رساندند و سرکردگان داعش در آستانه نابودی و حذف قرار می‌گرفتند، آنها را نجات داده و تحت چتر امنیتی خودش به منطقه جدیدی منتقل نموده است. هرچند این روش آمریکایی‌هاست که مهره‌های خودشان را بعد از سوختن، ذبح می‌کنند. سرنوشت صدام، اسامه بن‌لادن، ملاعمر، ابومصعب الزرقاوی و ابوبکر بغدادی سند این ادعا است.

ترامپ از لحاظ اینکه توسط نومحافظه‌کاران و یا افراد نزدیک به آنها از جمله جان بولتن، معاون وزیر خارجه و نماینده آمریکا در سازمان ملل در دوره بوش؛ مایک پمپئو، وزیر خارجه و رئیس پیشین سازمان سیا؛ جینا هاسپل، رئیس سازمان سیا (کسی که از جورج بوش، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا بالاترین مدال افتخار آمریکا را به علت فعالیت‌هایش در امور ضد تروریسم دریافت کرده)، نیکی هیلی، نماینده آمریکا در سازمان ملل و جرارد کوشنر (داماد یهودی ترامپ و مسئول پیشبرد طرح معامله قرن)، محاصره شده است، همان سیاست‌های دوره بوش را به اجرا گذاشت. این افراد به شدت به لابی اسرائیل و عربستان در آمریکا نزدیک‌اند و تمام تلاش آنها تأمین منافع ملی آمریکا از طریق به‌کارگیری ابزارهای تهاجمی و جنگی فارغ از حمایت یا مخالفت جامعه بین‌المللی است.

^۱ Joint Comprehensive Plan of Action

اندیشه نومحافظه‌کاری در حال حاضر به یک جریان پایدار در نهادها و سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده و البته این مسئله از دهه‌های گذشته شروع شده بود، چنان‌که نئوکان‌ها در دولت‌هایی مانند ریگان، جورج بوش و ترامپ بروز و ظهور داشته‌اند. قدرت‌یابی افرادی مانند مایک پمپئو در دولت ترامپ را می‌توان در قالب قدرت یافتن اندیشه نومحافظه‌کاری تحلیل کرد. در این راستا می‌توان به «الیوت أبرامز» نیز اشاره کرد که در دولت‌های ریگان و جورج بوش حضور داشت و در سال ۲۰۱۹ میلادی در جریان آشوب‌ها برای برکناری مادورو، به‌عنوان نماینده آمریکا در ونزوئلا منصوب شد. برکناری رکس تیلرسون و هربرت مک‌مستر در سال اول ریاست جمهوری ترامپ را نیز باید به‌مثابه نقطه محوری قدرت‌یابی نومحافظه‌کاران در دولت او به حساب آورد. به همین دلیل بود که بلافاصله بعد از این اتفاق، دولت آمریکا از برجام خارج شد و زمینه برای بازگشت تحریم‌ها فراهم شد.

خروج از برجام در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۷، بازگشت تحریم‌ها، راه‌اندازی کارگروه ویژه ایران در وزارت خارجه آمریکا به ریاست برایان هوک و برگزاری نشست ورشو، برخی از سیاست‌های نئوکان‌های آمریکایی درباره ایران در دو سال گذشته بوده است. وعده‌های بولتون به منافقین در گردهمایی پاریس برای سرنگونی نظام اسلامی ایران و جلوگیری از جشن چهل‌سالگی انقلاب، همچنین اتخاذ «استراتژی فشار حداکثری بر ایران با تهدید جنگ»^۱ ادامه همان سیاست تهاجم و جنگی است که از خرداد ماه سال ۱۳۹۸ به بعد، به اوج خود رسید. جابجایی ناوها و هواپیماهای بمب‌افکن بی ۵۲^۲، افزایش پروازهای گشت و شناسایی با سری‌ترین و پیشرفته‌ترین پهپادها و... از جمله فاکتورهایی بود که به دنبال معتبر کردن گزینه نظامی بودند و اوج هدف قرار دادن امنیت ملی نظام جمهوری اسلامی ایران، شهادت شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی به همراه مجاهد شهید ابومهدی المهندس و همراهان ایشان در صبحگاه ۱۳ دی ماه سال ۱۳۹۸ به دست تروریست‌های آمریکایی در فرودگاه بغداد بود که با دستور صریح شخص ترامپ انجام شد. هرچند که دیگر بولتون مشاور امنیت ملی ترامپ نیست ولی تغییری در سیاست‌های کلی او ایجاد نشده است.

¹ Strategy of maximum pressure under the war

² B52 Bombers

استراتژی امنیت ملی ترامپ و ج.ا.ایران

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در دسامبر سال ۲۰۱۷ میلادی اقدام به انتشار سند استراتژی امنیت ملی دولت خود با شعار «اول آمریکا»^۱ کرد. این سند از یک مقدمه و چهار رکن تشکیل شده که عبارت‌اند از: ۱. «محافظت از مردم آمریکا، سرزمین مادری و سبک زندگی آمریکایی»؛ ۲. «گسترش رفاه و رونق اقتصادی در آمریکا»؛ ۳. «حفظ صلح از طریق قدرت»؛ ۴. «افزایش نفوذ آمریکا». رکن سوم و چهارم به صورت مستقیم‌تری ناظر بر نگاه و راهبرد آمریکا در جهان است. این سند، سه نوع قدرت سخت، نیمه‌سخت و نرم را برای پیگیری اهداف خود پیش‌بینی کرده است. سند استراتژی امنیت ملی که دونالد ترامپ ارائه کرده تا حدود بسیار زیادی بر مبنای واقع‌گرایی و واقع‌نگری درباره جهان بنا شده است (تیبین، ۱۳۹۶: ۱۰).

بخش چهارم سند به صورت مستقیم با سیاست خارجی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در ارتباط است. در این سند، در ذیل قسمت «راهبرد منطقه‌ای» در منطقه غرب آسیا به نقش ایران اشاره شده است که نشان می‌دهد آمریکا، ایران را یک قدرت منطقه‌ای می‌داند. در حوزه همکاری نظامی و امنیتی با اروپا، توانایی موشکی بالستیک و کروز ایران، به عنوان یک تهدید علیه این منطقه عنوان شده و تلاش شده است تا استقرار سامانه‌های موشکی آمریکا در اروپای شرقی توجیه شود.

نگاهی که آمریکا در استراتژی امنیت ملی خود به منطقه دارد، بیشتر سلبی است تا ایجابی و رویکرد آمریکا نسبت به غرب آسیا، یک رویکرد تهدیدمحور است. در این سند برای تغییر نظام سیاسی کشورهای منطقه مطابق نظر آمریکا، بحث اصلاحات گام‌به‌گام مطرح شده است و مانند گذشته اتهام تلاش ایران برای دستیابی به سلاح کشتار جمعی را طرح و محاسبات خود را بر مبنای آن انجام داده است. آمریکا با طرح این موضوع به عنوان یک مسئله حل‌نشده، نوعی ایران‌هراسی را برای تحقق اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی خود دنبال می‌کند. سند استراتژی امنیت ملی ترامپ، در بُعد سیاسی با توسل به ایران‌هراسی، تلاش می‌کند تا کشورهای منطقه را از ایران دور و به خود نزدیک کند. در این سند، نقش و سیاست منطقه‌ای ایران به عنوان کنشگری ناهم‌سو با سیاست‌های آمریکا ترسیم شده است. در این سند به صراحت اعلام شده است که بروز مسئله تروریسم و گروه‌های تروریستی مانند داعش، باعث شده است که اسرائیل دیگر به عنوان عامل ناامنی و مشکلات منطقه مطرح نشود.

^۱ America first

سند جدید امنیت ملی آمریکا برخلاف نمونه‌های پیشین آن که تلاش می‌کرد اهداف و جوهره اصلی سیاست‌های آمریکا را در پوششی از مفاهیم فریبنده و شیک قرار دهد، به‌طور ناشیانه با عریان کردن روح سلطه‌طلب، استعماری و یک‌جانبه‌گری آمریکا بیان شده است. دکترین ترامپ در سیاست خارجی، به‌نوعی به بوش شباهت دارد. این سند تأکید دارد که به دنبال بازگرداندن آمریکا به دوران اوج خود است و این هدف را از طریق بازدارندگی فعال، ناسیونالیسم تهاجمی و یک‌جانبه‌گرایی مطلق در تمامی عرصه‌ها امکان‌پذیر می‌داند.

«در این سند، دولت ترامپ بازهم مانند سخنرانی‌های متعدد مقامات آمریکایی در ماه‌های گذشته با عباراتی چون «رژیمی سرکش»، «دیکتاتوری»، «مصمم به بی‌ثبات کردن منطقه» و «حامی گروه‌های تروریستی» از ایران یاد کرده است» (مددی، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

در سومین ستون از راهبرد ترامپ، درباره ایران آمده است: «عذاب جهان امروز، گروهی کوچک از رژیم‌های سرکش هستند که تمام مبانی حکومت‌های آزاد و متمدن را نقض می‌کنند. رژیم ایران از تروریسم در سرتاسر جهان حمایت می‌کند. این کشور در حال ساخت موشک‌های بالستیک توانمندتری است و این پتانسیل را دارد که کارش را بر روی تسلیحات اتمی که می‌تواند تهدیدی برای ایالات متحده و متحدانمان باشند، از سر بگیرد».

در این سند تلاش شده تا با در کنار هم قرار دادن ایران و گروه‌های تروریستی، این موضوعات به‌عنوان تهدیدات اصلی کشورهای عربی منطقه و ریشه منازعات خاورمیانه مطرح شوند. دولت آمریکا در این سند، در بخش مربوط به خاورمیانه، نوشته است: «این منطقه همچنان میزبان خطرناک‌ترین سازمان‌های تروریستی است. داعش و القاعده در حال ترویج ناآرامی و صادرات جهاد خشونت‌بار هستند. ایران به‌عنوان مهم‌ترین حامی دولتی تروریسم، از این بی‌ثباتی برای گسترش نفوذ خود از طریق شرکا، نایبانش، پراکندن تسلیحات در منطقه و حمایت مالی، بهره برده است. در مجموع، مسئله ایران یکی از معدود مسائلی است که در مقایسه با سند پیشین راهبرد امنیت ملی آمریکا، دستخوش تغییر اساسی شده است.

امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

مفهوم امنیت ملی برای بسیاری از کشورها حاکی از نیاز به حفظ استقلال و تمامیت ارضی، حفظ شیوه زندگی ملی و جلوگیری از مداخله بیگانگان در امور داخلی کشورها است. در نتیجه،

امنیت ملی یک کشور در درجه اول به معنای تأمین شرایطی است که کشور را از تعرض دیگران به استقلال سیاسی، ارزش‌های فرهنگی و رفاه اقتصادی دور نگه دارد. برطرف کردن عوامل ترس و ناامنی چه داخلی و چه خارجی از اساسی‌ترین هدف‌های یک کشور است (روشن‌دل، ۱۳۷۴: ۱۸).

هر حکومتی همواره تمامی اهداف و سیاست‌های ملی خود را برای تحقق چنین اصلی بسیج می‌کند. امنیت ملی را می‌توان «شرایط و فضایی که یک ملت طی آن قادر است تا اهداف و ارزش‌های حیاتی موردنظر خود را در سطح ملی و بین‌المللی گسترش دهد یا دست‌کم در برابر تهدیدهای بالقوه و بالفعل عوامل داخلی و خارجی آنها را حفظ کند»، تعریف کرد (زارعی، ۱۳۹۲: ۴۶). جمهوری اسلامی ایران نیز در سیاست خارجی خود، مانند دیگر کشورها در پی تعقیب و تأمین ارزش‌ها و اهدافی است که بر اساس نیازهای حیاتی، آماج و آرمان‌های خود را تعریف می‌کند. مهم‌ترین این انگیزه‌ها و ارزش‌ها، در واقع منافع ملی جمهوری اسلامی است. به عبارت دیگر، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از: آماج، آمال، انگیزه‌های سیاسی، ارزش‌ها و نیازهای حیاتی ادراکی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت-ملت دارای حاکمیت در ارتباط با سایر بازیگران بین‌المللی که محیط خارجی آن را تشکیل می‌دهند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴۰). در یک جمع‌بندی می‌توان اهداف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را از نظر بنیان‌گذار اصلی نظام و جانشین آن در سه مورد اصلی بیان کرد: ۱. جلوگیری از سلطه دشمنان؛ ۲. جلوگیری از نفوذ اقتصادی و ۳. جلوگیری از تهاجم فرهنگی دشمنان نظام (منتظران و تاج‌آبادی، ۱۳۹۵: ۹۱).

با توجه به اینکه موضوع بحث ما در این بخش، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است، لازم است بدانیم که چه چیزهایی امنیت ملی ج.ا.ایران را تهدید می‌کند؟ از آنجاکه به‌طور کلی تهدیدات را به چهار قسم تقسیم‌بندی می‌کنند، امنیت ملی ج.ا.ایران هم می‌تواند شامل این تقسیم‌بندی شود:

۱. تهدیدات نظامی - اطلاعاتی (اعم از جنگ، ترور، جاسوسی و نفوذ)؛

۲. تهدیدات اقتصادی (تحریم، وابستگی و ناکارآمدی)؛

۳. تهدیدات فرهنگی سیاسی (بحران‌های هویت، اجتماعی، قومی و مذهبی)؛

۴. تهدیدات منابع محیطی (جمعیت، آب، خاک، هوا و بلایای طبیعی).

«طبق نتایج یک بررسی صورت گرفته؛ تهدیدات نظامی - اطلاعاتی، نسبت به سایر تهدیدات، برجسته‌ترند و در میان تهدیدات این گروه نیز، از نظر خبرگان امنیتی و اطلاعاتی، اولویت‌بندی

تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با روش تحلیل سلسله‌مراتبی، جاسوسی و نفوذ اطلاعاتی، ضریب تهدیدی بالاتری دارد» (بختیاری و صالح‌نیا، ۹۷: ۲۷۴).

اگر به صورت دقیق‌تر و مصداقی بخواهیم در مورد تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دوره مورد بررسی (۲۰۰۰-۲۰۲۰) صحبت کنیم، می‌توان گفت که در این دوره، جغرافیای ایران به واسطه هدف‌گذاری نومحافظه‌کاران، از نظر نظامی - اطلاعاتی مورد محاصره واقع شد. افغانستان در شرق ایران و عراق در غرب ایران به فاصله دو سال مورد اشغال نظامی آمریکا و متحدانش قرار گرفتند و جورج بوش که به لطف حوادث ۱۱ سپتامبر راهبرد خود را عملی کرده بود، به صورت تلویحی به ایران اعلام جنگ کرد و ایران را در زمره کشورهای محور شرارت قرار داد. کشورهایی از قبیل عراق، سوریه، لیبی و کره شمالی که به عقیده آمریکا باید یک‌به‌یک در آنها «تغییر رژیم»^۱ اتفاق بیفتد. او به بهانه سرکوب تروریسم و حمله پیشدستانه به گروه‌ها و دولت‌های حامی تروریسم، اعلام کرد: «در جنگ با تروریسم یا با ما هستید یا علیه ما». در این کارزار ایران ظاهراً باید در یکی از این دو جبهه تعریف می‌شد، ولی به جهت رهبری حکیمانه رهبر معظم انقلاب، راهبردی که انتخاب شد و اعلام گردید این بود که «ما نه با شما (آمریکا) هستیم و نه با تروریست‌ها».

هم‌زمان با محاصره جغرافیایی، از نظر اقتصادی نیز تحریم‌های آمریکا که در دوره کلینتون تشدید شده بود با همان شدت و حتی بیشتر از آن، ادامه پیدا کرد. در این دوره، همچنین اولین تلاش‌ها برای سیاسی و امنیتی کردن فعالیت‌های فنی صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط آمریکا با همراهی تروئیکای اروپایی^۲ (۳ کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان در مذاکرات هسته‌ای) و خوراک منافقین و البته نفوذی‌های داخل به جریان افتاد و در وهله اول، برای دو سال و نیم «متوقف»^۳ شد و پس از آن، پرونده از شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل در ذیل فصل هفت منشور، ارجاع شد.

آمریکا هم‌زمان سعی داشت تا با طرح «خاورمیانه بزرگ»، علاوه بر حل مسئله فلسطین، به بسط و توسعه نفوذ خود در منطقه غرب آسیا بپردازد. آمریکا قصد داشت تا تحت همین عنوان، موانع خود از جمله گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین را حذف و یا تعدیل نماید. گروه‌هایی که از نظر ایدئولوژیک و مشی مبارزه و مقاومت، دنباله‌روی ایران هستند و در واقع، بازوهای ایران و حلقه‌های زنجیره مقاومت در منطقه محسوب می‌شوند.

¹ Regime change

² European troika

³ Freez

همه این برنامه‌ها در قالب سیاست جدید آمریکا در عرصه بین‌المللی تحت عنوان «یک‌جانبه‌گرایی» در جریان بود. سیاستی که اعتقادی به سازمان‌ها و تشکل‌های بین‌المللی ندارد و خواستار خروج آمریکا از چنین سازمان‌ها، پیمان‌ها و رژیم‌های حقوقی و فراملی است. این وضعیت دوره جورج بوش است که تحت سیطره کامل نومحافظه‌کاران عمل می‌کند.

اکنون بایستی هشت سال دوره ریاست جمهوری باراک اوباما را به خاطر سیاست‌های متفاوتش پشت سر بگذاریم و به بررسی اجمالی دوره دونالد ترامپ جمهوری‌خواه (۲۰۱۷-۲۰۲۰) که او نیز در عمل مجری سیاست‌های نومحافظه‌کاران است، بپردازیم. جالب اینکه با اندکی تغییرات در روش، او نیز در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران همانند جورج بوش عمل می‌کند. تهدید به جنگ و حمله نظامی، اتهام حمایت از گروه‌های تروریستی، تلاش در جهت مقابله با سرشاخه‌های نفوذ ایران در منطقه، دامن زدن به ایران‌هراسی در منطقه برای تطهیر متحدانش از جمله عربستان و رژیم صهیونیستی و اعمال فشار حداکثری با تهدید جنگ. اینها فهرستی از اقدامات دولت ترامپ علیه نظام جمهوری اسلامی و امنیت ملی آن می‌باشد که در قالب همان سیاست نومحافظه‌کاران؛ یعنی «یک‌جانبه‌گرایی» در حال انجام است. تحت همین سیاست بود که ترامپ از خیلی از معاهدات بین‌المللی از جمله «برجام» خارج شد. به باور ترامپ و البته نومحافظه‌کاران اطراف او، «برجام» بدترین توافق تاریخ آمریکاست و در صورت عدم اصلاحش، آمریکا باید از آن خارج شود. همان‌طور که پیداست، در دوره رؤسای جمهور جمهوری‌خواه آمریکا در بیست سال اخیر (۱۲ سال)، تمام ساحت‌های امنیتی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به‌خصوص در سه مورد ۱. نظامی- اطلاعاتی (اعم از جنگ، ترور، جاسوسی و نفوذ)؛ ۲. اقتصادی (تحریم، وابستگی و ناکارآمدی) و ۳. فرهنگی سیاسی، توسط آمریکا و سیاست‌های آن مورد تهدید واقع شده است. این در حالی است که در دوره باراک اوبامای دموکرات، ظاهراً چنین تهدیداتی متوجه ایران نیست، اما باید در عمل و بر روی زمین دید که نتیجه این سیاست‌ها چه بوده و کدامیک به تقویت و کدامیک به تضعیف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران منجر شده است؟

نکات اصلی و کلیدی سیاست‌های نومحافظه‌کاران

پس از شرح و بسط سیاست‌های کلی نومحافظه‌کاران، اکنون نکات کلیدی این سیاست‌ها به‌صورت تیتروار بیان می‌شود و در بخش بعدی به نتایج این سیاست‌ها در مورد ایران و

تأثیرگذاری آنها خواهیم پرداخت:

۱. امنیتی کردن فضای بین‌المللی؛
۲. تلاش برای افزایش قدرت آمریکا در جهان و گسترش ارزش‌های آمریکایی در دنیا؛
۳. راهبرد «جنگ پیش‌دستانه» یا حمله پیشگیرانه؛
۴. سیاست‌های تهاجمی در روابط خارجی و تهدید و مداخله در امور داخلی کشورها؛
۵. مداخله نظامی با چاشنی اطلاعات دروغین برای تغییر رژیم‌های مخالف خود؛
۶. معتبر کردن یا نشان دادن گزینه نظامی؛
۷. قرار دادن سازمان‌ها و گروه‌های ملی در فهرست گروه‌های تروریستی؛
۸. عدم اعتقاد به معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی؛
۹. اعتقاد به عاملیت زور و «قدرت» صحنه نظام بین‌الملل؛
۱۰. ناسیونالیسم تهاجمی و یک‌جانبه‌گرایی در زمینه سیاست خارجی؛
۱۱. اعتقاد به رسالت اخلاقی این کشور برای ثبات نظام بین‌الملل؛
۱۲. به‌کارگیری ابزار قدرت در حل منازعات بین‌المللی؛
۱۳. اجرای مشروط تعهدات جهانی آمریکا؛
۱۴. استراتژی فشار حداکثری با تهدید جنگ؛
۱۵. ادعای حفظ صلح از طریق قدرت؛
۱۶. حمایت و پشتیبانی اطلاعاتی و لجستیکی از گروهک‌های تکفیری منطقه (سیاست امنیتی - اطلاعاتی).

رابطه‌سنجی سیاست‌های نومحافظه‌کاران و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

برای اینکه در پایان به یک نتیجه و جمع‌بندی منطقی و علمی برسیم، لازم است تا یک‌به‌یک سیاست‌های محوری و اصلی آمریکا (نومحافظه‌کاران) در مورد ایران را برشماریم و در مقابل آن نتیجه‌ای که این سیاست‌ها در عمل داشته است را ذکر نماییم.

۱. اشغال افغانستان و عراق و تهدید مرزهای ایران و تغییر رژیم

سیاست اتخاذی

راهبرد «جنگ پیش‌دستانه» یا حمله پیشگیرانه؛ سیاست‌های تهاجمی در روابط خارجی و تهدید و مداخله در امور داخلی کشورها؛ مداخله نظامی با چاشنی اطلاعات دروغین برای تغییر رژیم‌های مخالف خود؛ اعتقاد به عاملیت زور و «قدرت» در صحنه نظام بین‌الملل و تلاش برای افزایش قدرت آمریکا در جهان و گسترش ارزش‌های آمریکایی در دنیا از جمله سیاست‌هایی است که این مورد را پشتیبانی می‌کند. اولین بروز عملی سیاست‌های بوش که با پشتوانه نظری نومحافظه‌کاران انجام شد، حمله به افغانستان و اشغال این کشور در سال ۲۰۰۱ میلادی بود.

نتیجه و بازتاب سیاست

با توجه به اینکه حضور در اطراف مرزهای ایران در شرق و غرب از اهداف این لشکرکشی به غرب آسیا شمرده می‌شد، علی‌رغم جنجالی که صورت گرفت، ایران تهدید جدی‌ای از ناحیه آمریکا در افغانستان در طول این سال‌ها نداشته است و بالعکس، این حمله موجب تضعیف رژیم متحجر طالبان شد که تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران بود. در مورد عراق موضوع خیلی گسترده می‌شود. در واقع، نفعی که به جمهوری اسلامی ایران رسیده خیلی زیاد بوده است (منصوری، ۱۳۸۵: ۱۷۳). هرچند که ایالات متحده با اشغال عراق خود را به مرزهای ایران رسانده است، ولی این کار باعث شد تا رژیم دیکتاتوری مانند صدام برچیده شود؛ رژیمی که جمهوری اسلامی ایران از ناحیه آن دچار خسارت‌های جانی و مالی زیادی شده بود (بیش از ۲۳۰,۰۰۰ شهید، ۵۰۰,۰۰۰ جانباز و میلیاردها دلار خسارت به زیرساخت‌ها) و جنگی را به ایران تحمیل کرد که هشت سال به طول انجامید. در اشغال عراق توسط آمریکا، به اعتراف خود آمریکایی‌ها از جمله ترامپ، آمریکا هفت تریلیون دلار در عراق هزینه کرد و در نهایت این کشور را در سینی طلا تقدیم جمهوری اسلامی ایران نمود. حمله آمریکا به عراق نه تنها ایران را تهدید نکرد بلکه بزرگ‌ترین فرصت را برای ایران فراهم نمود و علاوه بر ایجاد دولتی همسو و طرفدار با ایران، مقدمات بسیج مردمی (حشدالشعبی) به استعداد صدها هزار نفر به صورت سازمان‌دهی شده و آموزش دیده در عراق را فراهم آورد. نیرویی که اکنون کابوسی برای آینده آمریکا در عراق شده است و نفر اول آن افتخار به سربازی جمهوری اسلامی ایران را می‌کند. در نهایت اینکه به جای

تغییر رژیم در ایران، رژیم‌های دیگر به نفع ایران تغییر پیدا کردند.

در گزارش بیکر همیلتون در تاریخ پانزده مارس سال ۲۰۰۵ میلادی در کنگره آمریکا آمده است: به هیچ‌وجه «تغییر رژیم» نتوانسته است نظام جمهوری اسلامی ایران را تضعیف نماید، بلکه جایگاه منطقه‌ای ایران در نتیجه خط‌ها و خطاهای نومحافظه‌کاران تقویت هم شده و عراق نیز تبدیل به باتلاقی برای آمریکا شده است. گزارش ۱۶ نهاد اطلاعاتی آمریکا در سال ۲۰۰۷ میلادی نیز مهر تأییدی بر این واقعیت بود که سیاست‌های تهاجمی و یک‌جانبه‌گرایانه نومحافظه‌کاران در عراق و خاورمیانه در دوره بوش چیزی جز شکست برای آمریکا و پیروزی برای ایران نداشته است (آقاسینی، ۱۳۹۵). البته ایران در خصوص نحوه مواجهه با این مسئله در اطراف مرزهای خود بی‌تفاوت نبود. همان‌طور که گفته شد این درایت رهبری انقلاب بود که بر اساس مبانی عزت، حکمت و مصلحت سیاست خارجی و منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران را طوری هدایت نمود که ضمن عدم حمایت و پشتیبانی از رژیم‌های همسایه شرق و غرب، در صف متجاوزان هم قرار نگیرد.

۲. تلاش در جهت انزوای ایران

سیاست اتخاذی

دولت بوش سعی کرد تا پس از ۱۱ سپتامبر به مقابله با ایران برخیزد. قرار دادن نام ایران در فهرست کشورهای محور شرارت و تهدیدهای نظامی و ائتلاف‌سازی علیه ایران همه تلاش برای انزوای ایران بود. ترامپ نیز با تقبیح نحوه مقابله دموکرات‌ها با ایران، با وحشتناک خواندن برجام و اتخاذ ادبیات و سیاست تهاجمی، سعی کرد تا به‌زعم خود ایران را منزوی نماید.

نتیجه و بازتاب سیاست

اینکه یا با ما هستید یا با تروریست‌ها، ممکن بود هر کشوری را دچار مشکل بکند ولی جمهوری اسلامی ایران با درایت مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، در این مقطع طوری عمل نمود که آمریکایی که به دنبال انزوای ایران بود، برای حل مسائل و مشکلاتش در افغانستان و عراق از جمهوری اسلامی ایران عاجزانه درخواست همکاری می‌کند و خروجی این عمل آمریکا برای ایران عزت و گسترش قدرت منطقه‌ای آن بود. ترامپ نیز همین مسیر را با مشورت نومحافظه‌کاران

پیمود و پیش‌بینی این بود که ایران پس از خروج آمریکا از برجام در صحنه بین‌المللی منزوی بشود، ولی اتفاقی که در عمل شاهد آن هستیم، نزول شأن ابرقدرتی ایالات متحده آمریکا و انزوای آن در مجامع بین‌المللی است تا جایی که برای ایجاد ارتباط با ایران، از کشور صنعتی مانند ژاپن در نقش پیام‌رسان استفاده می‌کند.

۳. پرونده‌سازی برای ایران در موضوع هسته‌ای

سیاست اتخاذی

امنیتی کردن فضای بین‌المللی، اعتقاد به رسالت اخلاقی این کشور برای ثبات نظام بین‌الملل، اتخاذ سیاست‌های تهاجمی در روابط خارجی و تهدید و مداخله در امور داخلی کشورها، از جمله سیاست‌هایی بود که در این مورد به کار گرفته شده است. همان‌طور که گفته شد، یکی از اولین سیاست‌های نومحافظه‌کاران برای متوقف کردن ایران، پرونده‌سازی برای فعالیت‌های فنی صلح‌آمیز هسته‌ای ایران بود که از اوایل دهه ۸۰ شمسی، شروع شد (سمتی و رهنورد، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

نتیجه و بازتاب سیاست

به گواهی متخصصان و اعتراف خود آمریکایی‌ها، علی‌رغم پرونده‌سازی‌ها (ریزن، ۱۳۹۴: ۲۸۷-۳۱۱) و ایجاد موانع مختلف در مسیر پرونده‌ هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط غرب، اعم از توقف فعالیت‌ها، ترور دانشمندان، آلوده‌سازی به ویروس استاکس‌نت، خرابکاری‌ها و درنهایت مهار با برجام، متوقف نشده و روزبه‌روز پیشرفت نموده است. رسیدن به فناوری‌های زنجیره تأمین و تولید سوخت هسته‌ای؛ رسیدن به غنی‌سازی ۲۰ درصد و بالاتر از آن؛ ساختن صفحه سوخت؛ به‌کارگیری سانتریفیوژهای نسل ۸ و ۹؛ کار درزمینه فناوری گداخت هسته‌ای و رسیدن به فناوری لیزر و ابواب زیادی از علم که در این راه باز شد، همه نشان‌دهنده پیشرفت جمهوری اسلامی ایران در این زمینه است. باوجود عدم خواست جمهوری اسلامی ایران به ساختن و نگهداری سلاح هسته‌ای، وضعیت ایران در این مسیر به‌نوعی به بازدارندگی رسیده است و این یعنی فرصت برای امنیت ملی. واکنش ایران در مقابل این سیاست آمریکا در طول حدود ۲۰ سال اخیر بین مقاومت و مذاکره در نوسان بوده است و این نوسان نیز به سبب دیدگاهی است که دولت حاکم داشته است و دقیقاً زمانی که طرف مقابل ایران در آمریکا دموکرات بوده از

حقوق مسلم خود عقب‌نشینی نموده است و زمانی که با جمهوری خواهان و نومحافظه‌کاران روبه‌رو بوده، این حقوق به خاطر مقاومت و ایستادگی حفظ شده و امنیت ملی نیز به تبع آن تقویت گردیده است.

۴. محاصره اقتصادی ایران و تحریم‌های یک‌جانبه

سیاست اتخاذی

یک‌جانبه‌گرایی در زمینه سیاست خارجی و اعتقاد به رسالت اخلاقی آمریکا برای ایجاد ثبات نظام بین‌الملل، پشتوانه این مورد است. یک‌جانبه‌گرایی، سیاستی است که در آن کشوری بدون در نظر گرفتن قواعد نظام بین‌الملل و حتی سود و زیان شرکای خود، دست به اقداماتی می‌زند و فقط دریافت و قرائت خود را قبول دارد. تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای انقلاب آغاز شد ولی در دوره‌هایی دچار شدت و ضعف بوده است. دوره بوش نیز از این قاعده مستثنا نبود. پس از انتقال پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، به بهانه پرونده هسته‌ای، تحریم‌ها علیه ایران شدت پیدا کرد. این تحریم‌ها رفته‌رفته همه‌چیز را شامل شد و حتی غذا و دارو نیز به‌طور عملی توسط آمریکا تحریم می‌شود.

نتیجه و بازتاب سیاست

در عمل، نتیجه و بازتاب این سیاست، علی‌رغم به وجود آمدن مشکلات فراوان، خودکفایی برای ج.ا.ایران در بسیاری از محصولات به‌دلیل شرایط تحریمی، بوده است. هرچند که ایران نشان داده است که کشوری تحریم‌پذیر نیست و راه‌های دور زدن تحریم را به‌تناسب نوع آن پیدا می‌کند، ولی نکته مهم‌تری که در اینجا جلوه می‌کند این است که تحریم با زبان ساده به ما می‌گوید راه اصلی رفع تحریم، بی‌اثر کردن آن از طریق به دست آوردن فناوری و علم، همراه با جدیت و تلاش جهادی است.

۵. فشار حداکثری به ایران و به صفر رساندن فروش نفت

سیاست اتخاذی

استراتژی فشار حداکثری با تهدید جنگ، سیاستی بود که این مورد را پشتیبانی می‌کرد. فشار حداکثری به ایران؛ یعنی بستن تمام مجاری خرید و فروش و به نابودی کشاندن اقتصاد

ایران که یکی از مهم‌ترین موارد آن، فروش نفت بود. از مواردی که آمریکایی‌ها بر روی تحریم آن حساب ویژه‌ای باز کرده بودند، فروش نفت ایران بود. با توجه به اینکه ایران یک کشور با «اقتصاد رانتیری»^۱ و متکی به نفت است و متأسفانه در طول بیش از ۱۱۰ سال گذشته نفت را به صورت خام و به بهایی ناچیز فروخته، به فکر تبدیل نفت به کالاهای دیگر و استخراج مشتقات آن نبوده است. در طول تاریخ نفتی ایران، حتی قبل از انقلاب (دوره مصدق)، تک‌محصولی بودن این ضعف را برای اقتصاد ایران به همراه داشته که دشمنان را به طمع به تسلیم واداشتن ایران انداخته تا آنان از آن به عنوان حربه‌ای علیه اقتصاد و معیشت مردم استفاده کنند. این حربه در دوره ترامپ به شدیدترین شکل خود استفاده شد و فروش نفت خام ایران به کمترین حد خود رسید.

نتیجه و بازتاب سیاست

نتیجه‌ای که از این سیاست عاید ایران شد این بود که تحریم‌ها باعث شد پتروشیمی‌های ایران رونق بگیرد و مسئولان به فکر تبدیل نفت به مشتقات آن و فروش آن به گونه‌های دیگر بیفتند. البته بزرگ‌ترین محرک و مشوق در این زمینه، رهبر معظم انقلاب بوده است، کسی که در دهه ۷۰ شمسی خواستار قطع صادرات نفت خام و عدم اتکا به آن شده بود. تحریم‌های حوزه نفتی علاوه بر فروش نفت شامل تأسیسات نفتی هم شد و باعث شد تا در زمینه فنی و فناوریانه هم بر توانمندی‌های داخلی تکیه شود. البته از برکات صفر شدن صادرات نفت ایران این بود که در شرایطی که کل جهان به واسطه شیوع ویروس کرونا از نظر صنعتی و کسب‌وکار دچار مشکل شده و قیمت جهانی نفت به زیر ۲۰ دلار افت کرده بود، ایران کمترین خسارت و مشکل را متحمل شد و این از برکات سیاست‌های آمریکا برای کشور ما بوده است. همچنین، سرمایه‌گذاری ایران بر روی تولید بنزین، بخش زیادی از این تحریم نفتی را جبران نمود و این نیز دستاورد و برکتی دیگری از ناحیه تحریم نفت بود.

به سبب اتخاذ چنین سیاست‌های مقابله‌ای، تحریم‌کنندگان ایران به این نتیجه رسیدند که این اقدام آنها نتیجه مطلوب را نداشته است. پایگاه خبری آمریکایی «آلمانیور» گزارش داد که دولت «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا با انجام یک ارزیابی داخلی از سیاست فشار حداکثری علیه ایران، به این نتیجه‌گیری رسیده که این سیاست موفق نبوده و جواب نداده است (انتخاب، ۱۳۹۷).

^۱ Rentier state

۶. جلوگیری از دستیابی ایران به دلار

سیاست اتخاذی

استراتژی فشار حداکثری با تهدید جنگ در مورد دلار نیز برنامه‌هایی برای ایران دارد. بخشی از تحریم‌ها مربوط به سیستم سوئیفت و نقل و انتقال بین‌بانکی در دنیا است. با توجه به اینکه متأسفانه تقریباً بیشتر معاملات و تجارت دنیا با واحد پول آمریکا؛ یعنی دلار انجام می‌شود، یکی از آخرین تحریم‌های ایران، تحریم دسترسی ایران به دلار بود. البته این سیاست به صورت ضعیف‌تری از دوره اوباما شروع شد ولی نومحافظه‌کاران اطراف ترامپ به شدت آن افزودند و سعی داشتند تا با کنترل دسترسی ایران به دلار و فشار بر نظام اقتصادی و معیشتی ایران، تأثیر موردنظر (نارضایتی مردم و ایجاد آشوب و براندازی) خود را بگیرند.

نتیجه و بازتاب سیاست

علی‌رغم اینکه ایران در این خصوص دچار مشکلاتی در بازگرداندن پول صادرات خود از جمله نفت است و برای واردکنندگان کالاهای موردنیاز، مشکل تخصیص اعتبار ارزی وجود دارد، اما ایران نیز در مقابل این سیاست عکس‌العمل خود را داشته است. یکی از این موارد، استفاده از «سواپ ارزی» است که در حال حاضر کشورهای زیادی از جمله روسیه، چین، ترکیه، هند و... علاقه‌مند به انجام این نوع تجارت با ایران هستند. آخرین خبر در این زمینه این است که چین اعلام کرد که دلار را رسماً از معاملات خود حذف کرده است و در واقع باید گفت که آمریکا با این عملش، با دست خود شروع به شکستن آقایی دلار نمود. علاوه بر ایران، کشورهای دیگری نظیر روسیه، چین، کره شمالی، کوبا، سوریه و... گاهگاهی شامل تحریم‌های آمریکا می‌شوند. در سال‌های اخیر اراده‌ای جمعی (باشگاه کشورهای تحریمی) بین این کشورها شکل گرفته تا به دنبال راه‌هایی باشند تا از سد محدودیت‌های آمریکایی عبور کنند.

۷. تحریم تسلیحاتی ایران

سیاست اتخاذی

امنیتی کردن فضای بین‌المللی و قرار دادن سازمان‌ها و گروه‌های ملی در فهرست گروه‌های

تروریستی، سیاستی است که این مورد را پشتیبانی می‌کند. آمریکا قبل از تحریم تسلیحاتی ایران، آن را یک کشور غیرعادی و خطرناک برای نظام بین‌الملل و منطقه و حامی تروریسم ادعایی نشان می‌دهد و بعد از آن با قرار دادن سازمان‌های ملی و نظامی ایران در فهرست گروه‌های تروریستی، اقدام به تحریم آنها می‌کند. تحریم‌های حزب‌الله لبنان، گروه‌های مقاومت ملی عراق و انصارالله یمن از این گونه است. البته در مورد ایران ادعای بی‌اساس دیگری مانند ترس از دستیابی آن به تسلیحات هسته‌ای و کشتار جمعی، بهانه این تحریم‌ها بوده است. تحریم تسلیحاتی ایران شامل دو بُعد می‌شود؛ خرید و فروش تسلیحات نظامی. البته زمان این تحریم‌ها طبق قطع‌نامه‌های سازمان ملل در انتهای تابستان (۱۳۹۹) تمام شده و اکنون ایران می‌تواند به خرید و فروش تسلیحات متعارف بپردازد.

نتیجه و بازتاب سیاست

در زمینه فروش تسلیحات، ایران نیازی به بازاریابی و فروش ندارد و دوستان و هم‌پیمانان آن نیز همه با آرامش خاطر خواستار این تسلیحات هستند و برای تأمین هزینه آن هم مشکلی ندارند، اما در بحث خرید تسلیحاتی، به‌ویژه خرید سلاح‌های استراتژیکی مانند انواع موشک‌ها، هواپیماها و پهپادها، تحریم‌ها باعث گردید که بخش‌های «تحقیق و توسعه»^۱ و جهاد خودکفایی در همه زمینه‌های مورد نیاز فعال شده و نیروهای مسلح ایران در همه زمینه‌ها به خودکفایی رسیده و حتی در مواقعی نیز در این فناوری‌ها جهش داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به فناوری موشکی، پرتاب ماهواره و موشک‌های بالستیک «نقطه زن» اشاره کرد. پیشرفت‌ها در زمینه هواپیماهای جنگنده هرچند راضی‌کننده نیست، اما طراحی و تولید هواپیمای جنگی برای یک کشور تحت تحریم دستاورد بزرگی محسوب می‌شود یا تولید داخلی برخی اژدرها که تسلیحات مورد استفاده ناوهای جنگی هستند و امنیت مرزهای آبی کشور را تأمین می‌کنند. ایران محصولات منحصربه‌فردی دارد و همه اینها در یک کلمه امنیت را برای ملت ما به ارمغان آورده است و این دستاورد حاصل سیاست‌های تحریمی آمریکا است.

۸. ایجاد داعش برای تهدید امنیت ایران

سیاست اتخاذی

یکی از محل‌های بروز و ظهور سیاست‌های امنیتی نومحافظه‌کاران در دوره بوش ایجاد

^۱ Research & Development

گروه‌های تکفیری در کشورهای غرب آسیا بود. طبق اعتراف سران آمریکا از جمله هیلاری کلینتون در کتاب «انتخاب‌های سخت» و دونالد ترامپ در رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ میلادی آمریکا، داعش ساخته و پرداخته آمریکا است که برای مشغول نمودن و زمین‌گیر کردن ایران به وجود آمده است. هرچند داعش به صورت رسمی در دوره اوباما متولد شد، اما پایه آن را نومحافظه‌کاران پس از اشغال عراق بنیان‌گذاری نمودند. نام قبلی داعش، دولت اسلامی عراق بود که پس از آنکه فتنه سوریه توسط سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا ایجاد گردید و پشتیبانی شد، اسم آن به دولت اسلامی عراق و شام (د.ا.ع.ش) تغییر یافت. اکنون که دو سال از برچیده شدن حکومت رعب‌انگیز داعش توسط شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی می‌گذرد، آمریکایی‌ها به دنبال یکجا جمع کردن باقیمانده‌های این گروه جنایتکار هستند که یکی از اقدامات آنها، انتقال بیش از ۱۰ هزار داعشی به افغانستان می‌باشد.

نتیجه و بازتاب سیاست

ج.ا.ایران به واسطه مقاومت و ارسال کمک‌های خود برای دفع خطر داعش به کشورهای سوریه، عراق و لبنان، نفوذ و حضور خود را بسط و توسعه داده و مرز خود را تا سواحل مدیترانه و پشت مرزهای رژیم صهیونیستی گسترش داده است. نتیجه سیاست ایجاد داعش توسط آمریکایی‌ها این بوده که ایران در این معرکه به جای دچار شدن به ضعف و سستی، از سطح یک قدرت منطقه‌ای نیز عبور نموده است و علاوه بر تقویت قدرت امنیت ملی خود، موجب تقویت امنیت کشورهای دیگر منطقه نیز شده است. بالاتر از اینها، ایران تمام حلقه‌های مقاومت در مقابل آمریکا و صهیونیسم را به هم متصل نموده، زنجیره‌ای گسست‌ناپذیری از نیروهای مردمی را ایجاد نموده و عمق استراتژیک نظام جمهوری اسلامی را نیز افزایش داده است. شاید اگر تهدید داعش نبود ایران به این سرعت به جایگاه فعلی (فرصت) نمی‌رسید.

۹. خروج از معاهده هسته‌ای برجام

سیاست اتخاذی

عدم اعتقاد به معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی؛ اعتقاد به عاملیت زور و «قدرت» در صحنه نظام بین‌الملل؛ تقویت ناسیونالیسم تهاجمی و یک‌جانبه‌گرایی در زمینه سیاست خارجی و به‌کارگیری ابزار قدرت در حل منازعات بین‌المللی از جمله سیاست‌هایی است که این اقدام را

پشتیبانی می‌کند. به‌زعم برخی در ایران، توافق هسته‌ای برجام در سال ۱۳۹۴، به سود جمهوری اسلامی ایران بوده است و برخی نیز آن را با معاهده ترکمانچای مقایسه می‌کنند. این توافق موافقان و مخالفانی در داخل و خارج دارد که هر کدام به دلایل خودشان استدلال می‌کنند. به نظر دولت و طرفداران آن، این توافق دارای دستاوردهایی بوده، ولی افرادی از همان طیف نیز دستاورد آن را «تقریباً هیچ» خوانده‌اند. موضوع محل بحث ما این است که از دید ترامپ و نومحافظه‌کاران، این توافق یک افتضاح تاریخی و وحشتناک برای آمریکا بوده است و از این‌رو ترامپ از همان روزهای اول دولت خود، به دنبال خروج از آن بوده که در نهایت در تاریخ ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۹۷ به‌صورت رسمی از آن خارج شد تا به‌زعم خود از قبل برجام نفعی به ایران نرسد.

نتیجه و بازتاب سیاست

با جمع‌بندی نظر موافقان و مخالفان به این نتیجه می‌رسیم که خروج آمریکا از این توافق یک‌طرفه به نفع ما بوده است. یکی از برکات آن زمانی ظاهر می‌شود که آمریکایی که با سروصدای زیاد از آن خارج شد، اخیراً برای تجدید تحریم‌های تسلیحاتی ایران (که یکی از بندهای غروب (تاریخ خاتمه) برجام را شامل می‌شود) به دست‌وپا افتاده و به دنبال بازگشت به آن است؛ یعنی اینکه از نظر حقوقی، هم از برجام خارج شده و هم توانایی تجدید تحریم تسلیحاتی را ندارد و این موضوع از هر دو جهت به نفع ایران است. معاهده برجام هرچند مدتی برنامه‌های هسته‌ای ایران را محدود نمود، ولی از برکات آن این است که دیگر کسی نمی‌تواند ادعا کند که می‌توان با آمریکا به توافق رسید. متأسفانه برجام به غیر از برنامه هسته‌ای به دنبال سرایت به تمام موضوعات مورد مناقشه بین ایران و آمریکا بود و خروج آمریکا از آن (به‌عنوان نتیجه و بازتاب این سیاست) به‌عنوان یک تهدید بزرگ امنیت ملی از ایران دور شد.

۱۰. تدارک اقدام نظامی علیه ایران

سیاست اتخاذی

معتبر کردن یا نشان دادن گزینه نظامی، سیاستی است که این مورد را پشتیبانی می‌کند. پس از گذشت یک سال از خروج آمریکا از توافق برجام و اقدام به «استراتژی فشار حداکثری با تهدید جنگ» علیه ایران، در تاریخ ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۹۸، نهادهای ذی‌ربط در جمهوری

اسلامی ایران، اقدام به کاهش تعهدات برجامی برای مقابله به‌مثل نمودند. پس از حدود یک ماه که آمریکا شاهد بازگشت ایران از محدودیت‌های هسته‌ای بود، به تکاپو افتاده و کشورهای مثل فرانسه، انگلیس، آلمان و ژاپن را واسطه قرار داده است. پس از اینکه رهبر معظم انقلاب با حکمت و عزت با واسطه‌ها برخورد نمود و آنها با دست‌خالی ایران را ترک کردند، ترامپ با مشورت‌های نومحافظه‌کارانی از جمله جان بولتون و مایک پمپئو به دنبال معتبر نمودن «گزینه نظامی» برآمد.

نتیجه و بازتاب سیاست

تهدیدها و لفاظی‌ها، گشت‌های شناسایی با هواپیماهای جاسوسی، حرکت دادن ناوهای هواپیمابر و هواپیمای بی‌۵۲ و... در ظاهر نشان از یک حمله نظامی می‌داد. نتیجه و بازتاب این سیاست به نفع امنیت ملی ایران و به ضرر ابهت و ابرقدرتی آمریکا بود، اما اتفاقی که درحقیقت افتاد؛ یعنی هدف قرار دادن گلوبال هاوک، هواپیمای فوق پیشرفته و فوق سری جاسوسی آمریکا، نه‌تنها ترامپ را در ساعت صفر حمله منصرف نمود بلکه سبب تشکر ترامپ از ایران به دلیل هدف قرار ندادن هواپیمای جاسوسی دیگرش شد.

۱۱. ترور سردار سلیمانی

سیاست اتخاذی

راهبرد «جنگ پیش‌دستانه» یا حمله پیشگیرانه، سیاست‌های تهاجمی در روابط خارجی و تهدید و مداخله در امور داخلی کشورها و همچنین مداخله نظامی با چاشنی اطلاعات دروغین از جمله سیاست‌هایی است که این اقدام تروریستی را پشتیبانی می‌کند. آخرین موردی که آمریکایی‌ها، به‌ویژه نومحافظه‌کاران دچار خطای راهبردی و حماقت شدند، در ماجرای ترور ناجوانمردانه سردار سلیمانی در سحرگاه روز ۱۳ دی ماه سال ۱۳۹۸ بود که جمعی از یاران ایشان از جمله ابومهدی المهندس نیز به شهادت رسیدند. در این ترور که دستور آن رأساً توسط رئیس‌جمهور تروریست آمریکا صادر شد، به‌زعم نومحافظه‌کاران که برای ترامپ تصمیم‌سازی کردند، ایران پس از حوادث آبان ماه سال ۱۳۹۸، دچار ضعف شده و توانایی پاسخ‌گویی و مقابله را ندارد. البته آنها ظاهراً به بهانه‌هایی دروغینی از جمله پیشگیری از طراحی یک ضربه بزرگ به آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش توسط ایشان، دست به این جنایت زدند.

نتیجه و بازتاب سیاست

نتیجه‌ای که از انجام این جنایت برای آمریکایی‌ها رقم خورد و بازتاب آن برای آنها دور از انتظار و ویران‌کننده بود، به طوری که اولین پاسخ به آن که در واقع شروع انتقام محسوب شده و فقط به منزله یک سیلی است، قبل از دفن پیکر مطهر شهید سلیمانی به آمریکایی‌ها داده شد که «عین الاسد»، بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه به طور دقیق با موشک‌های بالستیک نقطه‌زن سپاه مورد اصابت قرار گرفت. این حمله نتایج زیادی در برداشت و به آمریکایی‌ها فهماند که نباید به امنیت ملی ایران تعرض کنند و در صورت تعرض، پاسخ مرگباری را دریافت خواهند کرد. همچنین هیبت و هیمنه پوشالی آمریکا به واسطه هدف قرار گرفتن و ناتوانایی در پاسخ‌دهی، در چشم همه جهان فرو ریخت (در بیش از ۷۵ سال گذشته و پس از حمله پرل هاربر، هیچ کشوری به صورت مستقیم جرئت حمله به آمریکا را نداشته) و پیشرفت فناوریانه، دقت و قدرت موشک‌های ایران در هدف‌گیری به رخ دشمنان از جمله رژیم صهیونیستی و کشورهای مرتجع منطقه کشیده شد و کشورهای منطقه را که امنیت خود را از آمریکا گدایی می‌کردند، به فکر تجدیدنظر در این کار انداخت.

از سوی دیگر، این حماقت آمریکا باعث گردید تا تمام جهانیان از جمله دولت‌ها و ملت‌های آزاده جهان به طرفداری از ایران و سردار سلیمانی برخیزند. حماقت نومحافظه‌کاران باعث شد تا روند اخراج آمریکا از کل منطقه پس از بیست سال با مصوبه پارلمان عراق به صورت رسمی کلید زده شود. در نگاه نخست، شاید این حرکت آمریکا تهدیدی برای امنیت ملی ما بود، ولی نگاه دقیق‌تر نشان می‌دهد که به برکت خون شهید سلیمانی، بزرگ‌ترین تهدید امنیت ملی ایران و منطقه در حال مرتفع شدن است.

نتیجه‌گیری

شاید احساس افکار عمومی دنیا این باشد که خلق و خوی تهاجمی و جنگ‌طلبی دموکرات‌ها کمتر از جمهوری‌خواهان است و اوضاع در هنگام تصدی ریاست جمهوری توسط دموکرات‌ها در آمریکا معمولاً آرام‌تر از زمانی است که جمهوری‌خواهان کاخ سفید را اشغال کرده‌اند، اما واقعیت این است که جنگ‌هایی که آمریکای دموکرات آغاز کرده (مثل جنگ جهانی دوم، جنگ ویتنام و جنگ کره) بسیار طولانی‌تر از جنگ‌های آمریکای جمهوری‌خواه بوده است. اگر رؤسای

جمهوری خواه آمریکا مشتاقانه درصدد بالا بردن هزینه نظامی و افزایش توان ارتش این کشور بوده‌اند، رؤسای جمهور دموکرات آمریکا هم به همان اندازه به استفاده از این توان علیه دیگر کشورها اشتیاق نشان داده‌اند. دموکرات‌ها و جمهوری خواهان در اصل دو روی یک سکه هستند. هر دو حزب، طرفدار طبقه سرمایه‌داری هستند و با اتخاذ تاکتیک‌های متفاوت، از یک استراتژی کلی و واحد برای تحکیم سلطه آمریکا در جهان پیروی می‌کنند.

موارد بررسی شده نشان می‌دهد که سیاست‌های آمریکا در دوره مورد بررسی هر یک از دو حزب، حداقل در فهرست یکی از موارد ذیل که تهدیدات عمده امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد، جای می‌گیرد: ۱. تهدیدات نظامی - اطلاعاتی؛ ۲. تهدیدات اقتصادی و ۳. تهدیدات فرهنگی سیاسی. همان‌طور که ذکر شد، تمام سیاست‌های آمریکا که در دوره نومحافظه‌کاران علیه ایران اعمال و اجرا شده است، در عمل و نتیجه با اتخاذ سیاست‌های متناسب توسط رهبر انقلاب اسلامی و خط‌دهی ایشان به مسئولان امر، تبدیل به ضد خود شده و به تقویت امنیت ملی و نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران انجامیده است. با بررسی صورت گرفته و حقایقی که بیان شد، به این نتیجه می‌رسیم که با وجود اینکه سیاست‌های رؤسای جمهور جمهوری خواه آمریکا در طول بیست سال اخیر علیه جمهوری اسلامی ایران با شکست مواجه شده، مؤلفه‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تقویت نموده است. البته این توفیقات در مورد مواجهه با دموکرات‌ها به مراتب کمتر بوده است و دلیل آن ظاهر فریب‌انگیز سیاست‌های آنها است.

با توجه به اینکه آمریکا در طول هشت سال ریاست جمهوری جورج بوش پسر، یک دوره سیاست خارجی تهاجمی به همراه قدرت سخت را تجربه کرده و در عمل نتیجه‌ای نگرفته بود، قدرت در کاخ سفید به دموکرات‌ها منتقل شد. در اولین سال ریاست جمهوری اوپاما، ج.ا.ایران «فتنه ۸۸» را تجربه کرد، فتنه‌ای که پیروزی بزرگ نظام اسلامی در مشارکت همگانی مردم در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ را تبدیل به یک خاطره تلخی تاریخی نمود و رژیم ایالات متحده آمریکا با تمام توان اطلاعاتی و رسانه‌ای از آن حمایت کرد. بلافاصله پس از فتنه، تحریم‌های فلج‌کننده توسط دولت اوپاما شروع شد. ترور دانشمندان هسته‌ای ایران و بالاتر از همه، تغییر محاسبات برخی از مسئولان رده‌بالای نظام و کشاندن مسئولان پرونده هسته‌ای و سیاست خارجی به پای میز مذاکره، بزرگ‌ترین ضربه را به نظام و امنیت ملی ج.ا.ایران زد.

روشی که دموکرات‌ها در مواجهه با نظام اسلامی و مسئولان آن و حتی مردم در پیش می‌گیرند، یادآور این سخن نغز سعدی (علیه‌الرحمه) است که در کتاب گلستان و در باب هشتم آن که اتفاقاً مربوط به گفتگو (و مذاکره) می‌باشد، گفته است: «دشمن چو از همه حیلتی فروماند، سلسله دوستی بجنباند، پس آنگه به دوستی کارهایی کند که هیچ دشمن نتواند» (سعدی شیرازی، ۱۳۸۲). اکنون نیز متأسفانه امیدی که برخی از مسئولان ما به دموکرات‌ها دارند، باعث شده تا همه مسائل اساسی مملکت در همه زمینه‌ها از جمله اقتصاد، صنعت، معیشت مردم، سیاست، فرهنگ و همه چیز به مذاکره و گفتگو با این طیف (دموکرات‌ها) در ارکان تصمیم‌گیری آمریکا گره زده شود. این موضوع بالاتکلیفی‌ای است که ضریب امنیت در همه حوزه‌ها را کاهش داده است. طمعی که کمتر می‌توان به جمهوری خواهان و نومحافظه‌کاران داشت. تاریخ فراموش نمی‌کند اجماع جهانی که توسط دموکرات‌ها علیه ایران ایجاد شد و منجر به تبعیت غالب کشورها از تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا گردید؛ تحریم‌هایی که هیچ‌وقت در دوره نومحافظه‌کاران ایجاد نشده است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران همیشه با وجود نومحافظه‌کاران از امنیت بیشتری برخوردار بوده است تا دموکرات‌ها. اساساً مردم و مسئولان ایران در مقابل زور و تهدید به صورت متحد عمل می‌کنند و تهدید به حمله و جنگ آنها را قوی‌تر می‌کند و این همان راز امنیتی است که همراه نومحافظه‌کاران نصیب ایران و امنیت ملی ایران شده است و شهید گران‌قدر، حاج قاسم سلیمانی جمله زیبایی دارند که مطالب بالا را به روشنی تأیید می‌کند: «من با تجربه این را می‌گویم، فرصتی که در دل بحران‌هاست در خود فرصت‌ها نیست، اما شرط آن این است که نترسید و نترسیم و نترسانیم» (۱۷ خرداد ۱۳۹۷).

منابع و مأخذ الف) منابع فارسی

۱. آقاحسینی، علیرضا (۱۳۹۵)، «*ترامپ و بازسازی عصر نومحافظه‌کاران*»، خبرگزاری فارس، قابل‌دسترسی در آدرس اینترنتی www.Farsnews.ir.
۲. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۲)، «*مبانی علم سیاست*»، چاپ نهم، تهران: انتشارات توس.
۳. احمدی، کوروش (۱۳۸۵)، «*جریان نومحافظه‌کاری در آمریکا و نقش آن در تبیین سیاست خارجی آن کشور*»، تهران: ستاد مشترک سپاه.
۴. افتخاری، اصغر (۱۳۷۷)، «*امنیت ملی: رهیافت‌ها و آثار*»، فصلنامه مطالعات راهبردی. پیش‌شماره ۲.
۵. افتخاری، اصغر (۱۳۹۲)، «*امنیت اجتماعی شده*»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. اندیشکده تبیین (۱۳۹۶)، «*بررسی استراتژی امنیت ملی آمریکا (ترامپ)*»، تهران: اندیشکده راهبردی تبیین.
۷. ایزدی، فؤاد (۱۳۹۸)، «*بررسی ساختار انتخاباتی آمریکا*»، قابل‌دسترسی در آدرس اینترنتی www.tahkimnews.ir.
۸. انتخاب (۱۳۹۷)، «*گزارش المانی‌تور از یک ارزیابی داخلی در دولت آمریکا*»، قابل‌دسترسی در آدرس اینترنتی www.entekhab.ir.
۹. بازتاب (۱۳۹۶)، «*سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران چگونه تعیین می‌شود؟*»، قابل‌دسترسی در آدرس اینترنتی www.baztab.ir.
۱۰. بختیاری، حسین؛ صالح‌نیا، علی (۱۳۹۷)، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۷.
۱۱. بوزان، باری (۱۳۷۸)، «*مردم، دولت‌ها و هراس*»، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۲. پاک‌آیین، محسن (۱۳۸۷)، «*شناخت نومحافظه‌کاران آمریکا*»، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

۱۳. جعفری، علی اکبر؛ بک وردی، حسین (۱۳۹۲)، «نومحافظه کاری و سیاست خارجی یک جانبه گرای آمریکا»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. دفتر مطالعات سیاسی (۱۳۸۶)، «نومحافظه کاران و دگرگونی در سازمان های اطلاعاتی - امنیتی آمریکا»، تهران: مرکز پژوهش های مجلس.
۱۵. دوورژه، موریس (۱۳۹۵)، «اصول علم سیاست»، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: نشر بین الملل.
۱۶. دهشیار، حسین (۱۳۸۲)، «سیاست خارجی آمریکا در آسیا»، تهران: موسسه ابرار معاصر تهران.
۱۷. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: انتشارات سمت.
۱۸. روشن دل، جلیل (۱۳۷۴)، «امنیت ملی و نظام بین الملل»، تهران: انتشارات سمت.
۱۹. ریزن، جیمز (۱۳۹۴)، «سیا و جنگ های ساختگی در غرب آسیا»، ترجمه دانشکده اطلاعات، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشکده اطلاعات.
۲۰. زارعی، بهادر (۱۳۹۲)، «بررسی گفتمان های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: پژوهش های جغرافیای انسانی، دوره ۴۵، شماره ۱.
۲۱. ساعد، نادر (۱۳۹۳)، «بررسی استراتژی های ملی ۲۰۰۲ آمریکا از منظر حقوق بین الملل»، قابل دسترسی در آدرس اینترنتی www.basirat.ir.
۲۲. سمتی، هادی؛ رهنورد، حمید (۱۳۸۸)، «امنیتی شدن ایران و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا (بوش)»، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۲.
۲۳. سعدی شیرازی، مصلح الدین (۱۳۸۲)، «گلستان»، بر اساس نسخه محمدعلی فروغی، چاپ اول، تهران: نشر سرایش.
۲۴. شولسکی، أبرام (۱۳۹۷)، «نبرد بی صد: درک دنیای اطلاعات»، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشکده اطلاعات.
۲۵. صالح نیا، علی (۱۳۹۵)، «بررسی نظری مفهوم امنیت ملی و ابعاد مختلف آن»، قابل دسترسی در آدرس اینترنتی www.sid.ir.
۲۶. صالح نیا، علی؛ بختیاری، حسین (۱۳۹۷)، «اولویت بندی تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با روش تحلیل سلسله مراتبی»، دوره ۸، شماره ۲۷، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

۲۷. طباطبایی، سید محمد (۱۳۷۹)، «کالبدشکافی نظام انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده آمریکا»، مجله «اطلاعات سیاسی - اقتصادی» بهمن و اسفند ۱، شماره ۱۶۱.
۲۸. عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۲)، «بنیادهای علم سیاست»، چاپ دهم، تهران: نشر نی.
۲۹. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳)، «کتاب آمریکا؛ ویژه‌نومحافظه‌کاران»، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
۳۰. عمید، حسن (۱۳۹۰)، «فرهنگ عمید»، جلد دوم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۳۱. قاسمی، مصطفی (۱۳۸۵)، «نگاهی به فعالیت احزاب در آمریکا»، فصلنامه دین و سیاست، سال سوم، شماره ۱۰.
۳۲. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۴)، «اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل»، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات سمت.
۳۳. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۹)، «روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها»، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
۳۴. کیوان‌حسینی، اصغر (۱۳۸۴)، «جایگاه سیاست تغییر رژیم در رویکرد امنیتی آمریکا»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال سیزدهم، شماره ۵۱.
۳۵. ماندل، رابرت (۱۳۸۷)، «چهره متغیر امنیت ملی»، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۶. متقی، ابراهیم و دیگران (۱۳۸۹)، «بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (بر اساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی: دوره ۲، شماره ۴.
۳۷. محمدی، مجید (۱۳۹۸)، «بررسی سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران پس از ۱۱ سپتامبر با تأکید بر رویکرد نومحافظه‌کاران»، تهران: چهارمین کنفرانس ملی علوم انسانی.
۳۸. محمدی، هادی (۱۳۹۶)، «پیامدهای اجرای سند جدید امنیت ملی آمریکا»، قابل دسترسی در آدرس اینترنتی www.mashreghnews.ir.
۳۹. مددی، جواد (۱۳۹۶)، «راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا (۲۰۱۷)»، تهران: شورای روابط خارجی.
۴۰. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

۴۱. مطهرنیا، مهدی (۱۳۸۳)، «محافظة کاری در خدمت لیبرالیسم»، کتاب آمریکا؛ ویژه نومحافظه کاران در آمریکا، شماره ۴، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
۴۲. معین، محمد (۱۳۵۰)، «فرهنگ معین، به همت دکتر جعفر شهیدی»، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۴۳. منتظران، جاوید؛ تاج آبادی، حسین (۱۳۹۵)، «بررسی اهداف و اصول امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از منظر امام خمینی (رحمت الله علیه) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی)»، دوره ۶، شماره ۱۴.
۴۴. منصوری، جواد (۱۳۸۵)، «آمریکا و خاورمیانه»، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۴۵. موسوی، سید محمدعلی (۱۳۹۲)، «نظام دوحزبی و علل عدم موفقیت حزب سوم در آمریکا»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۳، شماره ۱.
۴۶. موسسه ابرار معاصر (۱۳۹۰)، «کتاب آمریکا؛ ویژه بررسی اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد»، تهران: موسسه ابرار معاصر.
۴۷. میرمحمدی، مهدی (۱۳۸۶)، «نومحافظه کاران و سیاست های اطلاعاتی - امنیتی ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم.
۴۸. میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۰)، «سازمان های اطلاعاتی و سیاست خارجی (مطالعه موردی نقش سازمان سیا در سیاست خارجی آمریکا)»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
۴۹. میلز، سی راییت (۱۳۸۳)، «جامعه شناسی آمریکایی»، روزنامه شرق، قابل دسترسی در آدرس اینترنتی www.sharghdaily.com.
۵۰. نقیبزاده، احمد (۱۳۸۳)، «تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل»، چاپ دوم، تهران: نشر قومس.
۵۱. نوروزی، بابک (۱۳۸۷)، «افول نومحافظه کاران آمریکا»، پژوهشنامه سیاست خارجی آمریکا، فروردین ۱۳۸۷.
۵۲. واعظی، محمود (۱۳۸۵)، «تأثیرات متقابل سیاست خارجی و انتخابات آمریکا»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۵۳. هرمزی، شانی (۱۳۸۷)، «استراتژی آمریکا در قبال جهان اسلام»، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۵۴. هوشمند، حسین (۱۳۹۵)، «چرا انتخابات آمریکا دوحزبی است؟»، قابل دسترسی در

آدرس اینترنتی www.irdiplomacy.ir

۵۵. هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، «سیاست»، ترجمه عبدالرحمان عالم، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

۵۶. یوسفی، جعفر؛ حسینی، حسین (۱۳۹۴)، «سیاست‌های امنیتی آمریکا و تأثیر آن بر

کشورهای جهان سوم»، فصلنامه امنیت ملی، سال پنجم، شماره ۱۸.

ب) منابع لاتین

1. Barry, Tom, (2004) *"Politicizing Intelligence: The Right's Agenda for the New American Century"*. p.38.

2. D.held & A. Leftwiht, (1984). *"A Discipline of politics"*, (Oxford Basil Blackwell) p.144.

3. Drury, Shadia, (1997). *"Leo Strauss and American Right"*, New York: St. Martin Press, P, 1.

4. Easton, David (1957). *"An Approach to the Analysis of Political System"*, World Politics, 1, pp.400-383; A Framework for Political Analysis (Englewood)

5. Kenneth, Janda & Jeffrey M. (2010). *"is the world's oldest political party"*. Cengage Learning. p. 276.

6. Macmillan Publishers limited, (2010). *"Definition of National Security"*.

7. Paleri, Prabhakaran, (2008). *"National Security: Imperatives and challenges"*, New Delhi: Tata McGraw-Hill.

8. Schesinger, Arthur, (2003). *"Eyeless in Iraq"*, The New York Review of Books, Vol. 50, No. 16, 23 October.

9. Shulsky, Abram & Schmitt, Gary, (1996). *"The Future of U.S. Intelligence Report Prepared for the Working Group on Intelligent Reform"*, Washington: Consortium for the Study of Intelligence

the National Strategy Information center.

10. Shulsky, Abram & Schmitt, Gary, (2002). *"Silent Warfare: Understanding the World of Intelligence"*, (Washington D.C., Brasseys Inc.), p.176.

11. The National Security Strategy of U.S.A, (2002).

12. Wolfers, Arnold, (1962). *"Discord and Collaboration"*, Baltimore: Johns Hopkins, University Press.